نسیم جنوب
www nasimjonoub COM
سال بیست و هفتم – شماره ۱۰۸۰
چهارشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۳ ۸ صفحه – ۵۰۰۰ تومان
(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)

استاد عبدالحسین کنین، مولف و پژوهشگر خلیج فارس:

خلیج فارس، جزئی از هویت تاریخی ایران؛ منبع برکت، ثروت، قدرت و زیبایی



گالیا حق پرست، مدیریت موزه منطقه‌ای خلیج فارس در مصاحبه با نسیم جنوب:

ماندگاری نام خلیج فارس، در گرو نگاه توسعه محور به آن می باشد

باد و اهل هوا در خلیج فارس
دکتر حمید اسدپور

خلیج فارس؛ نام هزاره‌ای و کهنسال
دکتر محمود دهقانی

چطور با استفاده از تئوری انتخاب، معلم مؤثرتری باشیم؟
حسین زیرراهی

جایگاه معلم در جامعه خدشه‌دار شده است
عالی بازدار

جهش قیمت مسکن؛ بوشهر رکوردار کشور شد

بر اساس مرکز آمار، قیمت مسکن در استان‌های کشور از بهار ۱۴۰۰ تا بهار ۱۴۰۲ حداقل ۲ برابر و حداکثر ۳.۵ برابر شده که بالاترین میزان آن مربوط به بوشهر می باشد.تورم مسکن در استان بوشهر بیشترین میزان در کل کشور بوده است، طوری که قیمت مسکن در این استان طی این دو سال ۳.۵ برابر شد.میزان رشد قیمت مسکن در بوشهر حتی از پایتخت هم بیشتر بوده، طوری که در رتبه ششم کشور می باشد.

مدیرکل دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی:

کنسرت‌های موسیقی در بوشهر مشکلی برای مجوز ندارند

مدیرکل دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت:کنسرت‌های موسیقی در بوشهر هیچ مشکلی برای مجوز ندارند و همه بر اساس قانون اجرا می‌شوند.

به گزارش روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر امیر حسین سمیعی در نشست هم اندیشی با هنرمندان موسیقی استان بوشهر اظهار کرد: بوشهر قلب تپنده موسیقی زندگی و حرکت است،که می شود سال های سال در مورد به آن صحبت کرد و راجع به مشکلات آن به صورت اضطراری تر نشست و صحبت کرد و دغدغه ها را شنید و گلایه ها را گوش داد.

وی ادامه داد: موسیقی در بوشهر زنده است، همین پویایی و دغدغه مندی که مطرح شد نشان از زنده بودن این شهر در حوزه موسیقی دارد. معتقدم در بوشهر موسیقی برای تمام ابعاد زندگی از جمله کار، سوگ، شادی، حرکت و امید در جامعه در نوع خودش گزینه دارد.

در این نشست هنرمندان استان بوشهر با بیان مشکلات، دیدگاهها و نظرات خود خواستار حمایت بیشتر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از موسیقی این استان شدند.

گالیا حق پرست، مدیریت موزه منطقه ای خلیج فارس در مصاحبه با نسیم جنوب:

ماندگاری نام خلیج فارس، در گرو نگاه توسعه محور به آن می باشد



۱-گالیا حق پرست هستم و در حال حاضر مدیریت موزه منطقه ای خلیج فارس را بر عهده دارم.

۲_ موزه منطقه‌ای خلیج فارس یکی از موزه‌های مدرنی است که بنا به اهمیت خلیج فارس و نقش مهم آن در تاریخ، فرهنگ و اقتصاد دریایی ایران در طول ادوار مختلف تاریخی در سال ۱۳۹۹راه‌اندازی گردیده است. این موزه به بررسی و معرفی تمدن ساحلی ایران در سه استان خوزستان، بوشهر، هرمزگان می‌پردازد و نقش بنادر و جزایر این مناطق را در مبادلات تجاری و دریایی با حوزه‌ها و ممالک همجوار با تکیه بر مطالعات و آثار باستان‌شناسی و تاریخی بررسی می نماید.

۳- در ارتباط با اهمیت خلیج‌فارس می‌بایست اذعان داشت که این شاخابه در طول تاریخ از جهات گوناگون برای ایران دارای قرب و ارزش فراوان بوده است. نخست بایست تاریخ و اهمیت خلیج‌فارس را در پیوندی ناگسستنی با فلات مرکزی ایران و تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صورت گرفته در این مناطق قلمداد نمود. چرا که خلیج‌فارس و تحولات رخ داده در آن در یک پیوند معنی دار با نواحی مرکزی و حاکمیت‌های مختلفی که در طول دوره‌های زمانی گوناگون در قدرت بودند مفهوم پیدا می کند.

و دوم آن که خلیج فارس علاوه بر اهمیت ارزش سیاسی که داشته است همواره به عنوان مرکز ثقل تجارت و بازرگانی شناخته می‌شده است که این وجه تجاری بر اهمیت راهبردی و مبادلات منطقه‌ای آن که تعامل با ممالکی چون شبه قاره هندوستان و چین و شرق آفریقا بوده است، می‌افزود. بنابراین ارزش و اهمیت خلیج فارس را می توان در مواردی چون وجاهت ملی و سرزمینی، اقتصادی و تمدنی دانست.

۴- از نظر تاریخی و جغرافیایی، خلیج فارس و سکونت‌گاه‌های شکل گرفته در آن ویژگی‌های مخصوص و مختص به خود را داشته و دارند. آداب و رسوم ، مناسک و ترکیب جمعیتی سواحل خلیج فارس بسته به زمان و در چرخه زمان به تدریج شکل گرفته است تا به امروز رسیده است. ویژگی بارز سواحل خلیج فارس اقلیم و ترکیب جمعیتی این مناطق است که در طول دوره های مختلف و بر اساس مهاجرت ها و پیوندها و تعاملات فرهنگی - اجتماعی شکل گرفته است و به مرور تداوم و تحول یافته است.

۵-موزه منطقه‌ای خلیج فارس، تکیه و مبنی موزه بر کشفیات و آثار باستان شناسی مکشوفه و مطالعات تاریخی انجام گرفته در سواحل خلیج فارس است. پیوندی که میان تاریخ و باستان شناسی در این موزه برقرار شده است به خوبی با عرضه دستاوردهای‌های تمدنی و فرهنگی خلیج‌فارس از هزاره‌های پیش از میلاد تا دوران معاصر را شامل می شود. آثار ارزشمندی که نشان از قدمت زیست در این منطقه دارد شامل تراشه‌ها و ابزارهای شکار غارهای جم است که نشان از زیست حضور انسان‌های اولیه در کرانه های خلیج فارس دارد، کتیبه ایلامی کشف شده در تل پی تل یکی دیگر آثار نادر مکتوب در حوزه خلیج فارس شناسی می‌باشد که به نمایش درآمده است. همچنین از دوره هخامنشی آثار کشف شده در کاخ های دشتستان، از دوره سلوکی مجسمه الهه پان، از دوره اشکانی ظروف سفالی و النگوهای شیشه‌ای، از دوره ساسانی پایه آتشدان و ظروف شیشه و سفالین و از دوره اسلامی آثار شهر تاریخی سیراف معرفی می گردد که تمامی این آثار خود نشان از قدمت تمدنی بوشهر در حوزه خلیج فارس دارد. در طبقه دوم نیز به اهمیت دوره صفویه و نقاشی‌های سفرنامه نویسان اشاره شده است. از دوره قاجار صحنه جنگ جهانی اول در بوشهر به تصویر درآمده و در ادامه به روند پیشرفت بندر بوشهر در حوزه پست و تلگراف، پزشکی و ... اشاره گردیده است.

۶-در واقع این اصرار بر مبنی یک واقعیت تاریخی استوار است. چرا که به گواه تاریخ و مطالعات باستان‌شناسی انجام گرفته، این آبراهه از بدو شکل گیری نخستین تمدن‌ها در دامان خویش، شاهد حضور ایرانیان و نقش چشمگیر آنان در رونق و شکوفایی آن بوده است تا بدانجا که دریای پارس نام خود را از پارسیان عصر هخامنشیان و اقدامات انجام گرفته از سوی آنان در این عصر می گیرد.

۷- خلیج فارس خود به دلیل تأثیرگذاری در معادلات سیاسی و منطقه ای در طول زمان اهمیت خود را حتی در دیپلماسی بین المللی هم یافته است. بطوری‌که امروزه آرشیو دولت‌های اروپایی که زمانی ایفاگر نقش اساسی در خلیج فارس بودند نیز مملو از اسناد مرتبط با حوزه مطالعات خلیج فارس شناسی است. به نظر من ماندگاری نام خلیج فارس در گرو نگاه توسعه محور به آن می باشد. برای ماندگاری نام خلیج فارس می بایست در کنار حفظ اصالت‌های فرهنگی و تمدنی، در ایجاد تبادلات بین المللی کوشید. همان‌طور که در گذشته نام خلیج فارس توسط دریانوردان سیرافی به اقصی نقاط دنیا برده شد.

۸- خلیج فارس بخشی جدایی‌ناپذیر از تاریخ و جغرافیای سرزمینی ایران است که در راه پاسداشت آن و معرفی آن به نسل حاضر و جهانیان باید کوشید.

معلمان دلسوز و دانش آموزان کوشا

عبدالرحمن عباسی



سال ۱۳۵۶در روستای «برمصاد» استان بوشهر، یک سال قبل آن سید مصطفی حسینی‌زاده کلاس مکتب گذاشت، تعداد از بچه‌ها که همسن بودیم وارد مکتب شدیم مکتب خونه اتاق ۳در۵بود که از یک طرف بل خرما نهاده بود، از طرف دیگر ما مکتبی‌ها نشسته بودیم. روز اول با خوشحالی تمام وارد مکتب شدیم، سید مصطفی حروفها را شروع کرد از الف تا ب، دوتا حروف. ما چیزی نمی‌دانستیم با دیدن الف روزنه ای در وجود ما پدیدار گشت به آن هجیوه می گفتیم، کم کم سید مصطفی به بقیه حروف ها را بترتیب درس میداد تا رسیدیم به سرهم بندی آنها، ابجد خواندیم، شروع سورها قل اعوذ، رفته رفته درسها روان می شد برامان. شاگرد اول مکتب زایر غلامرضا خدادادی بود، بعد اردشیر، غلامرضا عباسی و بنده ردیف بعدی، حدود چند ماه گذشته که ما چهار نفر به ترتیب قرآن ختم کردیم، بقیه هم به ردیف. بعد از قرآن کتاب عاق والدین سپس حافظ خواندیم، دیگه ما سواد داشتیم، خط می نوشتیم.

سال ۵۶خبر دادن معلم می‌خواهد بیاید، ما هر روز منتظر قدوم معلم بودیم تا انتظار به سرا آمد، معلم آدمی قد بلند با ابهت خاص که وارد منزل منصور مستعان شد، فردای آن روز دنبال جا می گشتند، خونه محمد حسن حسینی پدر بزرگترین دانش آموز مدرسه موسی حسینی انتخاب گردید.

نیمکت ما گونی بود، چند روز بعد معلم شروع کرد درس دادن، از خط شروع کرد اما دید من دارم وسط کتاب می‌خوانم. تعجب کرد و گفت چرا تو کتاب می گردی؟ گفتم آقای معلم ما داریم می‌خوانیم. با تعجب گفت مگه سواد داری؟ یکماه گذشت، با تلاش ایشان و موافت رئیس آموزش و پرورش خورموج، من رفتم کلاس دوم، دیگه برای آقای معلم راحت بود درس دادن برای ما، سال تحصیلی پشت سر گذاشتیم، معلم ما استاد غلامرضا شریفی خواه بود که از همینجا دست او را می‌بوسم.

سال تحصیلی ۵۷ شروع شد، اول آبان این استاد بزرگوار جایش را داد به معلم دیگر حاج محمد خضری از اهالی رود حله. کلاس سوم ما همزمان شد با پیروزی انقلاب اسلامی که آن سال پشت سر گذاشتیم. سال ۵۸ معلم (شهید) محمود حیدری پور بود که به تنهایی چهار کلاس اداره می کرد تا اینکه خبر از آمدن معلم دیگر شد. استاد بزرگوار رضا ریشهری زاده معلمی جوان با اورکت سبز و عینک که نشانه معلمی آن میداد، اولین روز همه دانش آموزان جذب آن معلم مهربان شدند، من دست این استاد را می بوسم. آمدن ایشان همراه شد با سیل ۵۸ که با شهید محمود حیدری با زحمت زیاد رفتند کردوان تا خبر سیل را به فرمانداری دشتی بدهند. خلاصه ما با زحمات معلمین عزیز توانستیم کلاس پنجم را در روستا تمام کنیم و با تلاش استاد ریشهری زاده آمدیم مدرسه سعدی بوشهر. جالب اینجا بود که در مدرسه سعدی معلم کلاس اول ما استاد غلامرضا شریفی خواه بود.

روز معلم بر همه معلمین مبارک باشد درود بر روان پاک همه معلمان شهید ومتوفی و آرزوی طول عمر برای معلمین عزیز.

پیشنهاد تبدیل زمین نیروگاه اتمی در بوشهر به پارکینگ



منصور حاجی پور : نیروگاه اتمی بوشهر وظیفه دارد، در راستای مسئولیت‌های اجتماعی خود برای مردم استان، از جمله بندر بوشهر اقدامات مفید و موثری انجام دهد آن هم به گونه‌ای که شهروندان آثار مثبت آن را در عمل مشاهده نمایند.

زمینی با ابعاد زیاد واقع در خیابان امام خمینی متعلق به نیروگاه اتمی بوشهر می‌باشد که سال‌هاست بدون استفاده مانده است در صورتی که این خیابان به دلیل وجود مطب پزشکان متعدد، داروخانه‌ها، آزمایشگاه‌ها و ... ترافیک سنگینی دارد و شهروندان همه روزه با مشکل ترافیک مواجه هستند.

پیشنهاد می‌گردد دستگاه‌های ناظر و ذی‌ربط ضمن هماهنگی با مدیر نیروگاه، نسبت به تبدیل این زمین به پارکینگ حتی بطور موقت و تا زمانی که نیروگاه نیاز به استفاده از این زمین را ندارد به عنوان پارکینگ عمومی از آن استفاده شود تا با این اقدام مثبت بخشی از مشکلات ترافیکی شهروندان بوشهری حل گردد.

چطور با استفاده از تئوری انتخاب، معلم مؤثرتری باشیم؟

حسین زیراهی - مدرس توسعه فردی



تا یادم می‌آید مطالب منتشر شده در روز معلم کلیشه‌هایی از مدح و ستایش جایگاه رفیع معلم و عدم توجه درخور به این قشر زحمتکش و مشکلات معیشتی بی‌پایان و در سالهای اخیر هم برخوردهای امنیتی با فعالان صنفی بوده است. همین جا بگویم که با تمام مطالب از این دست کاملا موافقم و امیدوارم با تلاش جمعی جامعه و ارتقای فرهنگ آموزشی شاهد این بی مهری‌ها و مشکلات نباشیم. ولی از آن‌جا که به دلیل طرز فکر توسعه فردی‌ام همواره به دنبال پیدا کردن راه‌حل‌ها در شرایط موجود هستم معتقدم هیچ کدام از مسائل بالا نباید و نمی‌تواند دلیلی برای پایین بودن کیفیت آموزشی هر معلم باشد. من معلم نباید برایم مهم باشد دولت چه توجهی به مشکلاتم دارد، جامعه چه جایگاهی برایم قائل است و حتی والدین چه ارجی به کارم می‌نهند. یا باید حرفه‌ام را عوض کنم یا بهترین معلم باشم. چون من در مقابل آن کودک یا نوجوانی متعهدم که مقصر هیچ کدام از مشکلات من نیست. او حق دارد بهترین‌ها را از من دریافت کند تا روزی که او هم بهترین‌ها را به جامعه برگرداند. درخصوص مشکلات نظام آموزشی ما و البته بقیه دنیا به صورت خلاصه عرض کنم که نظام آموزشی ما بر اساس نظام آموزشی اروپای قرن بیستم بنا نهاده شده است که آن هم بر اساس نیازهای صنعتی قرن نوزدهم طراحی شده است. خروجی چنین سیستمی دو چیز است: کارگر کارخانه و معلم برای همین نظام. ضمن این که اگر سواد خواندن و نوشتن و حساب را از آن حذف کنیم تقریبا هیچ مهارتی که در زندگی آینده به کار دانش‌آموز بیاید آموزش نمی‌دهد. نتیجه این که در این سیستم فقط دانش‌آموزانی که می‌خواهند در این دو بخش کار کنند پیشرفت می‌کنند. تازه همین‌ها هم مهارت‌های دیگری که در زندگی لازم دارند را یاد نمی‌گیرند و صرفا معلم، مهندس، حسابدار یا حقوقدان خوبی می‌شوند. مشکل دیگر این نظام این است که همین آموزش‌ها را به صورت کارآمد منتقل نمی‌کند. چون به جای توجه به ذهن و روان دانش‌آموز سعی می‌کند با زور و تشویق و تنبیه و ابزارهای کنترلی مانند نمره به قول معروف بچه‌ها را درس‌خوان کند.

پنج نیاز اساسی از دیدگاه نظریه انتخاب

دکتر ویلیام گلسر بنیانگذار مکتب روانشناسی واقعیت درمانی و تئوری انتخاب در کتاب اصلی خود به نام "تئوری انتخاب" می گوید بیشتر مشکلات آموزشی به دلیل تاکید نظامهای آموزشی بر کنترل بیرونی به جای کنترل درونی است. یعنی ما به جای این‌که بخواهیم با زور و تحکم و کنترل دانش‌آموز را وادار به درس خواندن کنیم، می‌توانیم با توجه کردن به نیازهای اساسی او کاری کنیم که خود با کمال میل و طیب خاطر وظایف درسی‌اش را انجام دهد.

بر اساس نظریه انتخاب هر انسانی پنج نیاز اساسی دارد. نیاز به بقاء، آزادی، پیشرفت، تفریح و احساس تعلق. البته مقدار هر کدام از این نیازها در افراد مختلف فرق می‌کند و بقول معروف کم و زیاد دارد. ضمن این‌که تمام نیازهای دیگر ما انسان‌ها زیر همین پنج تا قرار می‌گیرد. دکتر گلسر می‌گوید توجه به این نیازها در چهار نوع رابطه انسانی یعنی والد و فرزند، معلم و شاگرد، رئیس و مرئوس و زن و شوهر کیفیت رابطه را بالا می‌برد. یعنی اگر کسی بخواهد رابطه موثری داشته باشد لازم است به نیازهای طرف مقابل توجه کند. مخصوصا از سمت فرد بالاتر یعنی والد، معلم و رییس. به صورت خاص ایشان می‌گوید اگر معلمی بتواند دو یا بیشتر از دو نیاز دانش‌آموزانش را برآورده سازد بیشترین نتایج را بدست می‌آورد.

نیاز به بقا

بیشتر کارهایی که ما در یک روز انجام می‌دهیم در جهت ارضای نیازمان به بقا است. این که از گرسنگی نمیریم و سرپناه و امنیت داشته باشیم. متاسفانه تنها نیازی که در مدارس ما و خانواده‌ها بر آن تاکید می‌شود همین نیاز به بقا است. بچه درس بخوان وگرنه فردا نان هم نداری بخوری. بدبخت و بیچاره می‌شوی و باید کارتن خواب شوی. تاکید بیش از حد بر نیاز به بقا باعث کابوس‌وار شدن درس‌ها و امتحانات شده چنان‌که دانش‌آموز علاوه بر این‌که میل به یادگیری را از دست می‌دهد عذاب وجدان آن هم با خود دارد. این ترس و عذاب گاهی تا سنین میانسالی هم ممکن است با او بماند. چنان‌که بنده تا چند سال پیش خواب امتحان ریاضی می‌دیدم.



نیاز به آزادی

نیاز به آزادی شامل هر نوع اختیار عمل و حق انتخاب و کاهش قید و بند است. معلم می‌تواند با توجه کردن به این نیاز، شاگردان مشتاق‌تری پرورش دهد. مثلا نظرسنجی برای تصمیمات کلاس؛ بها دادن به نظرات و خواسته‌های دانش‌آموزان؛ گذاشتن صندوق پیشنهادات و انتقادات. ضمنا توجه به ضعیف‌ترین شاگردها و خواستن نظر آن‌ها مهم است چون شاگرد زرنگ‌ها معمولا با معلم همسو هستند. مثلا گاهی بگذارید نوع و شیوه امتحان را بچه‌ها انتخاب کنند. بحث آزاد، مطالب فوق درسی به انتخاب بچه‌ها می‌تواند گزینه‌های خوبی باشد.

نیاز به پیشرفت

رقابت در هر نوع سیستم آموزشی خود نشان دهنده توجه به نیاز به پیشرفت است. ولی متاسفانه سیستم آموزشی ما برای همه استعدادها طراحی نشده است. در این سیستم بیشتر کسانی که استعداد منطقی-ریاضی، کلامی- زبانی و دیداری- فضایی و به خصوص کسانی که توانایی حفظ کردن دارند پیشرفت می‌کنند. دارندگان هوش‌های دیگر مانند موسیقی و ریتم، بدنی- جنبشی، درون فردی، بین فردی و غیره، جایی برای پیشرفت نمی‌بینند. در نتیجه بخشی از کلاس که زیر سه هوش اول قرار دارند وارد رقابت شده و بقیه از رقابت کنار می‌کشند. اساسا چیزی مانند معدل نمرات نابودکننده کیفیت دانش‌آموز در یک درس است. به نظر شما فردی مانند مهدی طارمی که حالا افتخار بوشهر و ایران است و دارد روی بچه‌های بوشهر سرمایه‌گذاری می‌کند کدام یک از هوش‌ها را بیشتر داشته است. معلوم است بدنی- جنبشی. محسن شریفیان که دارد بوشهر را به دنیا معرفی می‌کند هم هوش اصلی‌اش موسیقی-ریتمی است. بنابراین معلم عزیز وظیفه شما این است که اگر دانش‌آموزی در درس‌های علوم تجربی، ریاضی و علوم انسانی خوب نیست ببینی چه استعدادی دارد که می‌توانی او را در کلاس تشویق کرده و آینده را برایش مجسم کنی. این تشویق حتی باعث می‌شود در درس‌های دیگر هم بهتر شود.

نیاز به تفریح

متاسفانه کلاس‌های درس مدارس ما هنوز شبیه مدارس نظامی روی صندلی‌های خشک و بی‌روح است و فقط تنبیه از آن حذف شده است. فرایند یادگیری در مغز ما طوری است که حداکثر هشت دقیقه می‌توانیم به یک نقطه توجه کنیم و بعد از بیست دقیقه یک‌جا نشستن خستگی غالب شده و یادگیری را به کمترین مقدار خود می‌رساند. اگر دوست دارید دانش‌آموزان به آن‌چه می‌گویید توجه کنند و آن‌را به خاطر بسپارند لازم است این چند کار را انجام دهید. در شروع کلاس یک حرکت ورزشی مانند باز و بسته کردن بازوها یا کشش بدن از کمر همراه با دست زدن و تشویق انجام دهید که کلاس به هیجان بیاید. اگر می‌توانید با تمام شاگردان کلاس دست فوتبالی یا های‌فایو انجام دهید و خیلی صمیمانه و چشم در چشم احوالپرسی کنید. کار دوم این است که تا می‌توانید در مطالب آموزشی خود طنز بگنجانید. بگذارید بچه‌ها مرتب خنده بر لبانشان بنشیند. باور کنید طنز بیش از آن‌چه فکر می‌کنید یادگیری را بالا می‌برد. کار سوم این است که بعد از بیست دقیقه همه را از جا بلند کنید تا حرکتی به بدنشان بدهند. خودتان هم در کلاس در حال حرکت باشید. کار چهارم این است که گاهی کلاس‌هایتان را خارج از ساختمان برگزار کنید. کنار باغچه، تو زمین بازی، نمازخانه یا در طبیعت.

نیاز به عشق و احساس تعلق

بیستون را عشق کند و شهرتش فرهاد برد. به نظرم همین یک مصرع برای نشان دادن قدرت دوست داشتن کافی است. اگر هیچ کدام از نیازهای قبل را نتوانستید یا نخواستید برآورده کنید بخاطر انسانیت هم که شده این یکی را نادیده نگیرید. بقول شاعر درس معلم ار بود زمزمه محبتی / جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را. معلم باید همه دانش‌آموزان تمام دوران تدریس‌اش را مانند بچه خود دوست داشته باشد. شنیده‌ام در مدارس فنلاند به بچه پرخاشگر بیشترین توجه را می‌کنند چون معتقدند این کار او دلیلی دارد. شاگردی که درس نمی‌خواند، آن‌که در کلاس بی‌ادبی می‌کند، حتی قلدرهای کلاس کمبودهایی دارند که به آن توجه نشده است. هنر معلم عشق ورزیدن به بدترین شاگرد کلاس است نه شاگرد اول. کافی است هر روز به شاگردی که به نظر مشکلی دارد یک جلسه ربع ساعته بگذاریم و از او بخواهیم حرف دلش را بزند. به او اطمینان دهیم که نگرانش هستیم و هر کاری از دستمان بر بیاید برایش انجام می دهیم.

کلام آخر

نخست این‌که توصیه دکتر گلسر را فراموش نکنیم که حداقل به دو نیاز یا بیشتر، از پنج نیاز شاگردهای‌مان توجه کنیم. نکته دیگر این‌که بچه‌ها حرف‌های انگیزیشی ما را هرگز فراموش نمی‌کنند. چه مثبت و چه منفی. پس بخاطر تربیت و اصلاح هرگز هیچ سرکوفتی به آن‌ها نزنیم و برعکس نقطه قوت آن‌ها را برایشان یادآوری کنیم. کافی است این جمله معروف که در روانشناسی به آن پیش‌بینی خودمحقق‌بین می گویند را به او بگویید: من مطمئنم تو روزی ورزشکار، هنرمند... بزرگی خواهی شد.

خلیج فارس و الگوی حکمرانی خوب

مجتبی محمدی - پژوهشگر حوزه خلیج‌فارس و دریای عمان



خلیج‌فارس همواره در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود که تحت نظارت حاکمان داخلی و گاه قدرت‌های خارجی قرار داشته است علاوه بر این که در کانون توجه قرار داشته به نوعی نیز با چالش های عدیده ای روبه رو بوده است.

تحولات گوناگون خلیج فارس نشان می دهد که این منطقه و کرانه‌های آن تابع نوع و نحوه حکمرانی بوده است و به عبارت بهتر نگاه حاکمان به خلیج فارس و متعاقب آن مسئله بازرگانی و مبادلات دریایی است. بررسی ها و رجوع به منابع تاریخی و مدارک باستان شناسی نشان می‌دهد که هرگاه نگاه حاکمیت مرکزی در ادوار مختلف نگاهی همه جانبه نگر و توسعه محور به خلیج فارس بوده است ، بنادر و جزایر این دریای پر اهمیت برخوردار از یک دوران رونق و شکوفایی بوده، اما در مقابل هرگاه قدرت مرکزی گرفتار رخوت و عدم ثبات سیاسی و اقتصادی بوده در مقابل خلیج فارس نیز وضعیتی نابسامان داشته است. باور به نگاه توسعه محور بنا بر اصل فلسفه تاریخ اینگونه نیست که ما دوران هخامنشیان را با ظرفیت و باور توسعه محورانه امروزی نگاه کنیم بلکه بدین معنی است که اگر خلیج فارس و بنادر آن در کانون توجهات قرار داشتند و به رونق رسیدند نشان از آن دارد که هخامنشیان با امکان سنجی و شناسایی ظرفیت بنادر خلیج‌فارس در حد امکان و توان ممکن و بنا بر اقتضاعات زمانی تلاش خود را در راه رشد خلیج فارس در رقابت با دریای مدیترانه به کار بستند . یا اگر در زمان اشکانیان و ساسانیان مسیرهای حمل و نقل دریایی به محوریت بنادر خلیج‌فارس یعنی بنادری چون سیراف، صحار قلهات و مسقط از رشد و رونق برخوردار می شوند الگوی حکمرانی خوب در حد امکان و شرایط زمانی در خلیج‌فارس و بنادر پیاده‌سازی شده است. سیر تحولات سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس نشان می دهد در میان بنادر خلیج‌فارس بنادری چون ابله (بصره)، مسقط، قلهات، سیراف، صحار و هرمز در مقاطع گوناگون تاریخی اگر به مرکز ثقل تجاری و فرهنگی و ارتباطی در خلیج فارس تبدیل شده اند، نگاه حاکم بر مدیریت این بنادر برخوردار از نگاه یک الگوی حکمرانی خوب بوده است. در این میان بندر سیراف و هرمز جایگاه ویژه‌ای دارند.

اگر سیراف تا سال‌ها محور اقتصادی ایران در خلیج‌فارس به‌شمار می رود و یا بندر هرمز پس از سیراف چنین نقشی را بر عهده دارد به نهادینه کردن الگو حکمرانی و مدیریت خوب مربوط می شود. مدیریت و الگوی حکمرانی که منافع سرزمینی و منافع ایرانشهر و بعدها ایرانی - اسلامی را مد نظر داشته است. بنابراین دلیل تداوم رونق و شکوفایی بنادری چون سیراف و هرمز را می‌توان در نهادینه شدن یک نگاه توسعه محور و جهان‌نگر در نحوه مدیریت آنان و نگاه به مسئله تجارت ، فرهنگ و اقتصاد سیاسی و تجاری دانست. امری که امروز با مطالعه دلایل رونق این بنادر می تواند در دستور کار متولیان امر در راه توسعه بنادر و جزایر خلیج‌فارس قرار گیرد.

یک کار خیر ماندگار

خاتون جمالی



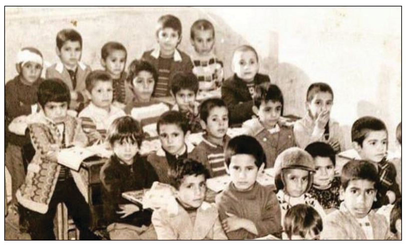
معلم ساده ای بود با باریکه حقوق معلمی که مثل همه، تا آخر ماه نمی کشید. گویا مدرسه کوچک روستایی را فرسوده یافته بود. مدرسه ای که تلاش دست‌اندرکاران برای گرفتن بودجه و بازسازی آن به جایی نرسیده بود. وقتی گفت قصد بازسازی مدرسه را دارد، همه تعجب کردیم. یکی گفت: وظیفه ی تو نیست، این همه پول را دولت چه می کند؟ خب مقداری را صرف مدرسه‌های فرسوده کند.
دیگری گفت: این مدرسه در روستای کوچکی قرار دارد و دانش‌آموز چندانی ندارد، پولت را هدر می دهی.
سومی خنده ای کرد گفت: اگر پول زیاده‌ات کرده مقداری را به ما بده.
من هم دستش را گرفتم و گفتم: فردا بیا تا تو را جایی ببرم و به تو بفهمانم که اگر قرار هست کار خیری انجام دهیم، کجا آن کار را انجام دهیم.
فردای آن روز بیمارستان نمازی کاری داشتم، در نتیجه او را هم با خود بردم.
به بیمارستان که رسیدیم روبروی تصویر بزرگ دکتر نمازی روی دیوار ایستادم و به او گفتم: این دکتر محمد نمازیست، جزو خیّرین و نیکوکاران روزگارخودش به شمار می آید و منشأ پدید آمدن آثار خیریه و ابنیه عام‌المنفعه بسیاری هست، از جمله همین بیمارستان نمازی شیراز، بیمارستانی که روزانه هزاران نیازمند از آن بهره می‌جویند و دست های دعا، همواره برایش به آسمان بلند است.
اگر شخصی قصد کمکی دارد باید این‌جا کمک کند... .
همراه با لبخندی، دستی به شانه ام زد و گفت: این آقای دکتر نمازی در ابتدا دکتر نمازی خیّر نبوده، او را سیستم آموزشی قدرتمندی تربیت کرده است. سیستمی که همراه با آموزش، انسانیت را هم به او تعلیم داده است... اگر در بحث آموزش و پرورش برای دانش‌آموزان، از هر جنبه ای قوی باشیم، مطمئن باش نمازی‌های زیادی را به جامعه تحویل خواهیم داد.
می‌خواستم چیزی بگویم اما پاسخی برایم نگذاشته بود. وقتی خواستم دستش را بگیرم تا از آن‌جا دور شویم، او را غرق در چشمان دکتر نمازی یافتم که نجواکنان به او می‌گفت: دور نیست که از آن مدرسه هم دکتر نمازی‌ها بیرون آید، ان شاالله.

سپاس از کسانی که آموختند و آموختن را یاد دادند

حسین شادکامی

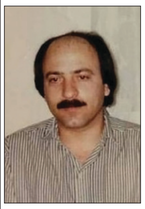


محله جبری در جنوب چهار محل (بهبهانی ، کو تی ، شنبدی و دهدشتی) و جنوب گمرک شهر بوشهر که بیشترین مردمان این منطقه از مهاجران بخش ساحلی(تنگستان) و اطراف استان ساکن شدند. پیشینه این مردمان سختکوش دریا و دریانوردی (ناخدا، ملوانی و کارگر باراندار) بودند. این محله نو پا در شهر بوشهر توانست مهد آموزش و پرورش شود و بیشترین احداث مدرسه را در خود جای دهد (باقری، فردوسی، کورش کبیر، مهرگان، مستوره کرد، دشتی، داریوش کبیر و مصدق) که به دنبال آن معلمانی زحمتکش و دلسوز از محله جبری که جز عشق به آموختن نداشتند، جهت نیل به پیشرفت به استخدام آموزش و پرورش در آمدند و رسالت خود در شغل معلمی در جهت رشد و شکوفایی تلاش نمودند.
پاینده باد نام و یاد نیکو تمامی معلمان عزیز که تلاش نمودند جهت آموزش و تعلیم به اهداف رسالت انسانی نزدیک سازند و قدردانی و سپاس از زحمات این عزیزان که در تاریخ این دیار ماندگار خواهند ماند:
۱- حسن جعفری زاده، ۲-ابراهیم خمره باف، ۳-اکبر عرب زاده، ۴- جمشید دریاسفر، ۵-ماشالله لاله رخ، ۶-محمد لاله رخ، ۷-داریوش دریاسفر، ۸-محمد جواد نویدی، ۹-حمید بهرامی، ۱۰- صفر ربیعانی، ۱۲- ماشاالله نهاری، ۱۲-جابر برناک، ۱۳-حمید حسینی‌پور، ۱۴-اکبر نهاری، ۱۵- رضا اسلامی، ۱۶- محمد صادق رقیب‌زاده، ۱۷-رحمن عرب‌زاده، ۱۸- علی دهباشی، ۱۹-عباس اسلامی، ۲۰-احمد فیروزه، ۲۱- موسی پرورش، ۲۲- عبدالخالق بردخونی، ۲۳-عباس ادیب نیا، ۲۴- علیرضا ادیب نیا، ۲۵- علی نهاری، ۲۶- کریم نهاری، ۲۷- حمید بوشهری‌مقدم، ۲۸-ابراهیم اگرش، ۲۹-محمد مصدق، ۳۰-محمدعلی مصدق، ۳۱- علیرضا صالحی، ۳۲- علی بینایی، ۳۳- محمد بینایی، ۳۴-حسین ملاح زاده، ۳۵- خدارحم حسینی‌پور، ۳۶-محمد حیدریه، ۳۷- محمدرضا دریانورد، ۳۹-محمود عودی، ۴۰-عبدالحسین زائری، ۴۱- عبدالرسول زارعی، ۴۲- اسماعیل زارعی، ۴۳- غلام رضا حیدری، ۴۴- اسماعیل ملکوتی، ۴۵- اسماعیل شریف‌نژاد،۴۶- عبدی مشایخی، ۴۷-اکبر خدری، ۴۹-مسعود سلیمی، ۵۰-حیدر پورحمزه، ۵۱-احمد زاهدی، ۵۲- حسین شریف‌پناهی، ۵۳- ماشاالله ادیم،۵۴- مهدی فتوت،۵۵- حسین فتوت، ۵۶- محمد شهابی،۵۷- حسین جمالی، ۵۸- حمید اردلان(چای‌بخش)، ۵۹- زحمتکشان، ۶۰- عبدالحسین زارع (شماستون)، ۶۲- غلام‌رضا رمضانی‌فر (توانا)، ۶۳- محمد شهابی، ۶۴- موسی پرورش، ۶۵- حسین زنگوییی‌نژاد چاکوتاهی، ۶۶- عبدالکریم مشایخ، ۶۷- عبدالمجید غاله، ۶۸- حسن علی شهابی، ۶۹ نجات علی شهابی،۷۰- امیر خلف‌پور،۷۱- مهدی مواجی، ۷۲- صادق قنبری،۷۳- بهرام فیروزی،۷۴- ارجمند زاده، ۷۵- منصور فیروزپور، ۷۶- محمد یمنی، ۷۷-اسماعیل طاووسی‌خواه، ۷۸-عبدالرحمن چاووش، ۷۹- خلیل مهر، ۸۰- غلام چاهی‌بخش،۸۱- عبدالمحمد مشفقیان،۸۲- جعفر جهان‌افروزیان، ۸۳- آقای دهباش،۸۴- عبدی اهرمی‌نژاد، ۸۵- علی آسیایی، ۸۶- حسن خارگی‌زاده، ۸۷- حسین سیف بوشهری، ۸۸- عبدالمحمد حبیبی،۸ ۹-حسن پورغلام،۹۰-اکبر پور قاسمی، ۹۱- مرتضی تمجیدی



کسانی هم بودند که به غیر از آموزش، تربیت کننده هم بودند: ۱- نصرت عرب‌زاده، ۲-معصومه عرب‌زاده، ۳-عصمت دریاسفر، ۴- صدیقه دریاسفر، ۵- نسرین عرب‌زاده، ۶- سکینه پرورش، ۷- سکینه خلف‌پور، ۸- محبوبه کیفر، ۹-مرضیه مظلوم‌زاده،۱۰- مکیه مظلوم‌زاده، ۱۱-سهیلا غضنفری، ۱۲-مهین کبابی‌زاده، ۱۳-زهرا ربانی، ۱۴- مرضیه مصدق‌زاده، ۱۵- خدیجه کمال دشتی، ۱۶- شوکت مواجی، ۱۷- سکینه جاشویی، ۱۸-شهناز جاشویی، ۱۹- رباب خدری،۲۰- مرضیه بهارستانی، ۲۱-رباب رمضانی،۲۲-رباب رمضان‌زاده، ۲۲- سیمین مصدق، ۲۳-خدیجه حیدریه، ۲۴-معصومه بهرامی، ۲۵- صدیقه نگارستان،۲۶- نسرین گلستانی، ۲۷- فاطمه مواجی،۲۷- آمنه دهداری، ۲۸- مدینه زنگوییی‌نژاد چاکوتاهی، ۲۹- خانم برمایه،۳۰- سکینه شفیعیان، ۳۱- زری شفیعیان، ۳۲- کفایت مواجی، ۳۳- سیمین ارجمندزاده،۳۴- شهلا خوشروز، ۳۵- پری خوشروز، ۳۶- فاطمه اماره، ۳۷-مهین نظرزاده، ۳۸-ناهید سیف بوشهری، ۳۹-اقدس قنبری،۴۰- سکینه جامع‌دار، ۴۱-شهناز اشکیانی، ۴۲-فرشته آماری، ۴۳- عفت باب‌اناری، ۴۴- اشرف باب اناری، ۴۵- خانم نوشزاد، ۴۶- خانم خباز، ۴۶-اکرم حبیبی، ۴۷- خانم چارکی، ۴۹-شهناز شفیع پور،۵۰-صفیه شهابی ، ۵۱-مهرانگیز حسین خضری، ۵۲- شهربانو مواجی.
با عرض پوزش از عزیزانی که از قلم افتاده‌اند، یاد و نامشان مانا باد. (سپاس از حسن جعفری زاده ، جعفر جعفری زاده، مجید غاله و جعفر قنبری که در جمع آوری اسامی همکاری نمودند).

شروعی خوب، پایانی بد



فرخ روزبهی: بالاخره شیراز و وضع بی مثالش و تحصیل در رشته کارشناسی بهداشت محیط را رها کردم. عطایش را به لقایش بخشیدم و بال بال زنان خودم را به عشقم بوشهر رساندم تا آموزگار نقاط دور استانم شوم؛ و حالا در روستای «فقیه احمدان» بودم. در گرگ و میش هوا، ماشینم را گوشه حیاط کدخدا پارک کردم. پیاده که شدم کدخدا و عیالش را در مغازه ای دلچسب و چرب و چیلی با قلیه ماهی و للک (گمنه) دیدم. سلام کردم، خیلی گرم و از صمیم دل خوش آمد گفتند. کدخدا گفت: «بفرما آقای روزبهی». گفتم: «نوش جانتان، مزاحم نمی‌شم، کلی کار دارم، شما بفرمایید».
از انبار بدون درب بین دو حیاط که یک موتور برق و مقداری کاه و خرت و پرت‌های دیگر در آن بود به آن یکی حیاط که اطاقم درآن قرار داشت و ماهی دویست تومان اجاره اش کرده بودم، رفتم. خسته بودم، یکی از نان های خشکی را که از اولین نان ماشینی بزرگ باغ زهراگرفته بودم، نم آبی زدم و خوردم. تا موتور برق کدخدا روشن بود، چند ورقی کتاب خواندم و سپس خوابیدم. دو روز بعد دوستم سیدابراهیم هاشمی با وانت بار حسین خولو (تنها ماشین موجود در محل که اهالی را جابجا می کرد و آن ها مدام می پرسیدند، ماشین خولو حسین آندسن؟) از راه رسید. از آن پس زندگی و کار در کنار دوستم و صفای اهالی و همکاران و به خصوص دانش‌آموزان ساده، صادق و دوست‌داشتنی کلاس سوم ابتدایی که روز اول و طول سال را جذاب کردند، زیباتر شد. اما سال بعد (۶۱) حکایت معلمی من به ناکامی کشید!؟

لبخند و مهربانی مردم روستا



فریبا درویشی: سال ۱۳۶۷ بود که اولین روز کاری من در مهرماه شروع شد. استرس و نگرانی با هم عجین شده بودند و مرا نگران می کرد. محل کار من روستای نزدیک بوشهر بنام «پهلوان کشی» بود.
این روستا از لحاظ جاده و آب و برق ضعیف بود مردمان مهربانی داشت که به معلم خیلی احترام می گذاشتند. من هر روز صبح ساعت ۷ باید فلکه امام می ایستادم تا سرویس مینی‌بوس بیاید. من نفر آخر بودم، وقتی من سوار می‌شدم مینی‌بوس پر بود، من در کنار همکارم بنام خانم پورصباغ می‌نشستم، خانم بسیار متین و آرومی بود، منم آروم بودم و توی مینی‌بوس فقط شنونده بودم. یکی از همکاران بسیار خانم شوخ‌طبع و خوش‌مشربی، تمام راه شوخی می‌کرد و باعث خوشی دوستان می‌شد.
من یک‌سال در آن روستا بودم ولی خاطرات زیادی با مردم مهربون اونجا دارم. وقتی تعطیل می‌شدیم بعضی از خانواده‌ها من را به ناهار دعوت می‌کردند، یا سبزی و چیزهایی دیگر به من تعارف می‌کردند، می خواستند محبت خودشان را به نشان دهند، مشکلات خودشان را با من مطرح می کردند و من سعی می‌کردم به آن‌ها کمک کنم. وقتی از مینی‌بوس پیاده می‌شدم، نیم ساعتی می‌رفتم تا به کلاس برسم، وارد روستا که می‌شدم تا نزدیک زانو خاک بود. وقتی توی کلاس بودم حس خوبی داشتم و خوشحال بودم در کنارشان هستم، روستا سرسبز و زیبا بود. بر خلاف استرس و نگرانی که روز اول داشتم، لبخند و مهربانی مردم روستا باعث شد من بتونم به راحتی به کارم ادامه بدهم.

یکی از بهترین روزهای معلمی

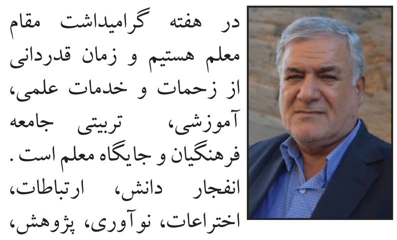
کبری گچی‌زاده – معلم بازنشسته



روز اولی که در دی ماه وارد کلاس پنجم شدم، من سومین معلمی بودم که طی این چند ماه به کلاس آمده بود و دو معلم قبلی بنا به دلایلی از مدرسه رفته بودند. پس از معرفی من توسط آقای فتح‌اله زاده مدیر مدرسه، با دانش آموزان سلام علیکی داشتم و زنگ اول با معرفی و آشنایی با آنها گذشت.
زنگ دوم درس تدریس شروع کردم درس فارسی بود. چند نفر هر کدام چند جمله خواندند، وقتی نوبت به علیرضا رسید، گفتم «پسرم بخوان». همگی یک صدا گفتند «خانم، علیرضا هیچوقت نمیخونه، نمیتونه بخونه». علیرضاسرش را پایین انداخت. کنارش نشستم، گفتم «این قسمت برای خودم یواش بخوان، من تو این کلاس بجای مادرت هستم.» او لکنت زبان داشت، وقتی برایم جمله‌ای خواند، با مکث کلمه‌ها را می‌خواند و سرش پایین بود. گفتم «شما که خوب میخوانید». همانطور که کنارش نشسته بودم گفتم «پسرم حالا برای دوستات بخون». کلاس ساکت شده بود. علیرضا شروع به خواندن کرد. با هر کلمه تشویق همکلاسی‌هایش بیشتر می‌شد. علیرضا دو جمله با مکث خواند و اما با اعتماد به نفس.
آنروز یکی از بهترین روزهای زندگی و کاریم بود. روز دیگر نیز همینطور. در عرض مدت کوتاهی علیرضا خودش پیشقدم بود که بخواند. دیگر ساکت تو نیمکت نبود، بلکه کتاب به دست جلوی کلاس می‌ایستاد و می‌خواند. او دانش آموز دیگری شده بود. دیگر منزوی نبود، با تک تک بچه ها دوست شده بود. تا پایان سال که ایشان به دوره راهنمایی رفت و من دیگر او را ندیدم. ولی هنوز چهره معصومش را از یاد نبرده‌ام.
انشاءالله هرکجا هست سالم وموفق باشد.

جایگاه معلم در جامعه خدشه‌دار شده است

عالی بازدار



در هفته گرامیداشت مقام معلم هستیم و زمان قدردانی از زحمات و خدمات علمی، آموزشی، تربیتی جامعه فرهنگیان و جایگاه معلم است. انفجار دانش، ارتباطات، اختراعات، نوآوری، پژوهش، تقسیم کار بر اساس تخصص را از ویژگی‌های قرن ۲۱ می‌شمارند. هر روز و هر ماه و هر سال دانش‌های گسترده‌تری مطرح می‌شود. قرن ارتباطات جهان را به دهکده‌ای تبدیل کرده است که هرجا نشسته‌ای می‌توانی تجارت کنی یا کسب علم کرده و ایده تازه‌ای برایت فراهم شود. با این تحولات، معلم و آموزش و پرورش چه تکلیفی دارند؟

هر نفس نو می‌شود دنیا وما
بی‌خبر از نو شدن اندر بقا

مسلماً مسئولیت دستگاه تعلیم و تربیت ده ها برابر می‌شود. کانت می‌گوید: مشکل‌ترین کارها دو تاست ۱- مدیریت ۲- تربیت انسان.

مدیریت در آموزش و پرورش کشور و تربیت نیروی انسانی که معلم به آن می پردازد، از هم جدایی ناپذیرند. آیا برای معلم امکان ایفای نقش در این تحولات وجود دارد؟ آیا وزارت آموزش و پرورش می‌تواند فضای لازم را برای تربیت فراهم کند؟ علیرغم وجود قوانین بالادستی بین مقامات مسؤل و مدیران ستادی و صف، مدرسه، معلم، هر سال فاصله‌ها بیشتر می‌شود. یکی از دلایل آن می‌تواند سیستمی نبودن تشکیلات آموزش و پرورش باشد به این معنا که برای همه اجزاء وظایفی تعریف شود که فعالیت‌ها به هدف یا اهداف تعیین شده ختم شود.

«سیستم مجموعه‌ای از عناصر به هم پیوسته که با هم در تعاملند و با هم کار می کنند تا به هدف برسند» ما مشاهده می کنیم که والدین روی یک بعد کار می کنند و مدرسه و معلم هم نگاهی دیگر دارند و طرح ها ابتر می ماند. آموزش و پرورش در بلاد پیشرفته با برنامه و سیستمی اداره می‌شود در این شیوه برای دستگاه تعلیم و تربیت و مدرسه امکانات کافی فراهم است. ما نیازمندتفکری هستیم که اصالت را به آموزش و پرورش دهد و بقیه عناصر پشتیبان باشند. در آموزش و پرورش غیرسیستمی تغییرات سیاسی همه برنامه‌ها و اقدامات گذشته را شخم می‌زند. مسئولان تغییر می کنند . بی توجه به نیازهای اصلی کشور و آموزش و پرورش وزیری می‌آید که مسئولیت‌ها را در وزارت آموزش و پرورش پلکانی طی نکرده است هر کس در محدوده کاری خودش بدون نگاه سیستمی، خود را مسئول می‌داند و خود محور می‌شود. برنامه‌ها و اهداف فراموش می‌شوند. روزمرگی حاکم می‌شود. این روند کارها با نگرش سیستمی در تعارض است. با نگاهی به ورودی‌های آموزش و پرورش(به نقش معلم، برنامه، کتاب درسی، آیین نامه‌ها، بودجه و تجهیزات) می‌رسیم. معلم یکی از ورودی‌ها به سیستم است حقوق کافی دریافت نمی کند بیمه کارآمد ندارد. مطالباتش به موقع پرداخت نمی‌شود. می بیند که به آموزش و پرورش به عنوان منبع تربیت نیروی انسانی توجه کافی نمی‌شود. از آثار منفی این روش‌ها عدم استقبال نیروهای نخبه برای معلم شدن است گزینش معلم و تربیت معلم بدون حضور بهترین نیروهای تربیت شده آموزش و پرورش صورت می گیرد. اگر از آموزش و پرورش تربیت نیروی انسانی ماهر می‌خواهیم تغییراتی لازم است که باید مورد توجه ویژه قرار گیرد تا بتوان جلو حوادث نامطلوب را گرفت و بر سرعت حوادث مطلوب افزود. قوانین تصویب شده اما اجرا نشده و در اولویت نبودن آموزش و پرورش معلم را آزار می‌دهد می گویند ژاپن بعد از جنگ و بمب‌های اتمی آمریکا اولویت اصلی را به آموزش و پرورش داد و امروز سرمایه اصلی ژاپن نیروی انسانی است در حالی که منابع فیزیکی و زیرزمینی اندک دارد. اگر نیروی متخصص می‌خواهیم، نگاه برنامه‌ریزان و مقامات مسؤل به آموزش و پرورش و معلم نیاز به نو شدن دارد. اکنون فاصله فراوان بین توانایی‌های



آموزش و پرورش و نیازها و انتظارات وجود دارد هر قدر این فاصله بیشتر باشد کیفیت نیز پایین‌تر است. نمی‌شود با شعار دادن پاسخگوی انتظارات بود. در آموزش و پرورش سیستمی باید مشتری را شناخت.(معلم، دانش آموز، اولیاء، مدیران) گروه‌هایی هستند که مشتری آموزش و پرورش قلمداد می‌شوند. نیازها و انتظارات مشتری را باید شناخت در بحث مدیریت کیفیت شناخت مشتری و خواسته‌ها و انتظاراتش ضروری است. انتظارات قابل تغییر نیستند. آیا تاکنون انتظارات مشتری را احصاء کرده‌ایم در حالی که انتظارات رو به افزایش است و نو به نو می‌شود. در هفته گرامیداشت مقام معلم به شاخه گلی و مجلسی و لوح تقدیری و هدیه اکتفا می کنیم اما برای رشد و ارتقاء آموزش و پرورش و معلم برنامه‌ای مشاهده نمی شود.

اما بازنشستگان آموزش و پرورش این سرمایه‌های ارزشمند مملکت که جوانی خود را در راه اعتلای وطن و خدمت به فرزندان آن صرف نموده‌اند نیز نیازها و انتظاراتشان همچنان آزاردهنده است. کسانی که در دوران میانسالی و پیری، ناتوانی و نیازمندی، باید مورد حمایت هرچه بیشتر مسئولان باشند نیز حال خوشی ندارند. معلمان بازنشسته و مستمری‌بگیران حقوق و مطالباتی دارند که یا تاکنون پرداخت نگردیده یا به تعویق و تاخیر آزاردهنده همراه با انتظار «اشد من الموت» دچار گردیده است. کاهش لحظه‌ای ارزش ریال، گرانی‌های سرسام‌آور و افزایش نرخ تورم غیرقابل کنترل، پدران و مادران بازنشسته را شرمنده فرزندان و نوه ها و عروس و داماد نموده است. مسئولان امر با توجه به وظایف‌شان اقدام عاجلی در جهت خرسندی بازنشستگان و مستمری‌بگیران که قشر عظیمی از جمعیت کشور را شامل می‌شود معمول دارند. بازنشستگان آموزش و پرورش آینه‌ای هستند که شاغلان این دستگاه عظیم، آینده خود را در آن می‌بینند. در این آینه، عدم پرداخت معوقات، عدم اجرای ماده ۱۱۲ قانون برنامه ششم توسعه در رابطه با مناطق جنگی، ناکارآمدی بیمه درمان و تاخیر زیاد در پرداخت هزینه‌های درمان از سوی صندوق بازنشستگی کشوری، عدم برگشت به موقع کسورات ماهانه حقوق، آرامش را از بازنشسته سلب نموده واعتبار و شخصیت معلم بازنشسته را در جامعه خدشه‌دار نموده است. همچنین نامعلوم بودن وضعیت بیمه تکمیلی در سال ۱۴۰۳ و ابهام در اجرای ماده ۲۹ قانون برنامه هفتم توسعه که همسان‌سازی حقوق بازنشستگان با شاغلان را بیان می کند و نیز عدم اجرای ماده ۸۵ قانون مدیریت خدمات کشوری علیرغم ۱۶ سال پس از تصویب، گرانی خدمات درمانی و افزایش تعرفه‌های پزشکی و بیمارستانی پرداخت زیرمیزی برای اعمال جراحی همه یک به یک از مقابل دیدگان شاغلین آموزش و پرورش می گذرند. در استان بوشهر نیز متاسفانه برای مصوبه سفر رئیس جمهور در سال ۱۴۰۱ مبنی بر اختصاص ۱۰۰ میلیارد تومان برای احداث مجتمع چند منظوره برای بازنشستگان مشترک صندوق کشوری تاکنون اقدامی نشده است با همه این معضلات و مشکلات، معلم مانند شمع می‌سوزد تا نقش خود را در ارتقاء علم و فرهنگ ایفا نماید.

در پایان با این امیدکه روزی فرا برسد تا آموزش و پرورش کشور در اولویت برنامه‌های مسئولان قرار گیرد و مدیریت در آموزش و پرورش از حاشیه به متن آید و معلم و مدرسه بدون دغدغه های معمول به انجام وظیفه بپردازند از توجه مدیرکل آموزش و پرورش استان و معاونان ایشان به کانون‌های بازنشستگی آموزش وپرورش سپاسگزارم.

هفته معلم وتقدیر از پیشکسوتان ورزشکار

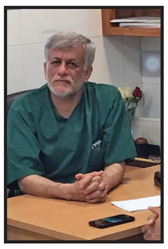
برنامه تجلیل از پیشکسوتان برگزیده در رشته‌های ورزشی دارت، تنیس روی میز، شنا، و پتانگ خانم‌ها و آقایان و یوگا وآمادگی جسمانی خانم‌ها در سالن هتل فرهنگ برگزار شد. در این برنامه که به همت کانون بازنشستگان آموزش و پرورش شهرستان بوشهر برگزار گردید، اعضاء کانون و کشتکار مدیر صندوق بازنشستگی کشوری استان بوشهر و حبیب نیا معاونت سواد آموزی اداره کل آموزش و پرورش استان، به همراه کلیه ورزشکاران کانون و سرگروه‌ها و مربیان حضور داشتند، در ابتدا تلاوت قرآن و سرود جمهوری اسلامی نواخته شد آن‌گاه عالی بازدار رئیس هیئت مدیره کانون رئوس برنامه‌های انجام شده در سال گذشته بیان نمود. سپس احمد سبحانیان مسئول کمیته ورزش و سلامت کانون طی گزارشی منسجم، برنامه‌ها و مسابقات انجام شده با نام لیگ فرزانگان در رشته‌های مختلف در ۴ سال گذشته به تفکیک مورد ارزیابی قرار داد، بعداز آن اجرای سرود گروه همنوایان کانون، حضار را به وجد آورد. در خاتمه از ۳۰ نفر برگزیدگان و داوران و سرپرستان و مربیان رشته‌های مختلف ورزشی با لوح و جوایز تقدیر به عمل آمد.



واقعیتی ماندگار از زندگی معلمی در بندر بوالخیر

تصویری که ماندگار شد!

دکتر عبدالرحیم مهرور



دنیای عجیبی است با انسان‌های متفاوت، هر کدام از آن‌ها در گذر زمان واقعیت ها و رویاهایی تجربه نموده اند که می‌تواند برای دیگران درس‌آموز و خوشایند باشد، زیرا تمام عالم هستی، زنده یا غیر زنده از طریق امواج یا ارتعاشات با هم مرتبط هستند و اصطلاحاً مثل شبکه عنکبوتی به هم وصل هستند و افکار، گفتار، رفتارشان بر یکدیگر تاثیر می گذارند.

۴۳ سال قبل در ۲۲ سالگی بعد از این‌که دو سال کارمند استانداری کمیته توزیع خودرو و در موقعیت خوب شغلی با امکانات رفاهی منازل سازمانی و... بودم، به همه آن‌ها پشت پا زدم و با یک استعفاء شغل معلمی را انتخاب کردم آن‌هم در روستایی بنام «بندر بوالخیر» با امکاناتی اندک، چون در آن زمان نه راهی و نه آبی مناسب بود، فقط هر چه بود صفا، صمیمیت و عشق به همنوع بود .

اولین روزی که به اتفاق همسرم پا به این روستا گذاشتیم با ماشین کرایه‌ای بنام لندرور هلک هلک راه ۶۰ کیلومتری را دو ساعت طی کردیم، آن‌هم با دست‌اندازهای ناهمواری که دل و روده‌های‌مان بهم می ریخت تا این‌که به سلامت به آن‌جا رسیدیم. بعد از استقرار در خانه‌ای که از قبل از طرف مرحوم غلامحسین (زارغلوم) خلیلی مدیر مدرسه برای‌مان مهیا شده بود اسکان یافتیم. این خانه متعلق به خانواده یتیمی بود که خودشان هم در آن سکونت داشتند و سرپرست آن در یک سفر دریایی طولانی به بندر «ملیوار» که یکی از بنادر هندوستان بود همراه با ۱۱ ملوان و ناخدا همگی به علت طوفان غرق شدند بگونه‌ای که هیچ اثری از آن‌ها باقی نماند و غریبانه غریب ماندند.

اما اصل ماجرا: بعد از چند روز با همسرم جهت شب نشینی به اتاق آن‌ها که در همان حیاط بود رفتیم تا این‌که تصویر آقایی که به دیوار نقش بسته بود نظرم را جلب کرد، فوری ایشان را شناختم گفتم این عکس کیست؟ گفت عکس همسرم است. این تصویر همان کسی بود که در سنین کودکی(۷ تا ۸ سالگی) چندین نوبت هنگامی که برای بازی به خانه بستگان مادری می رفتم ایشان را در آن‌جا می دیدم تا این‌که بعد از مهاجرت‌مان از زادگاهم محله جبری به منطقه سنگی محله ترک‌ها دیگر خبری از ایشان نداشتم و این شخص کسی نبود جز محمد موجی همان برادر ناتنی بستگانم که از آن زمان تا کنون ۵۷ سال می گذرد و مجددا ما را به همدیگر وصل کرد.

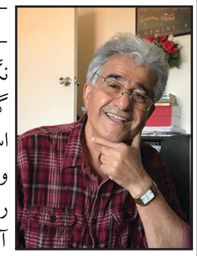
محمد مردی خوش تیپ، جنتلمن و خوش مشرب با چهره‌ای بشاش و دوست‌داشتنی که دریا و دریانوردی در ذاتش لانه کرده بود با امواج دریا می زیست و تجربه کسب می کرد و سال‌ها در اکثر مواقع بر این امواج غالب بود تا این‌که در شبانگاهی چنان امواج اقیانوس توان‌شان را گرفت که خسته و تنها تاب نیاوردند و همراه با ۱۱ نفر دیگر از بومیان بخش ساحلی، در غربت تنهایی و در یک شام غریبان برای همیشه غریبانه به دریای هستی پیوستند.

نتیجه‌گیری: دنیا چقدر زیبا و غم انگیز است قدر زیبایی‌ها را بدانیم و غم ها را... روحشان شاد و یادشان گرامی باد.

* مالابار بندری در هندوستان که ملیبار هم می‌گویند اما بیشتر در گویش ما ملیوار هست.

مصاحبه با دکتر محمود دهقانی پژوهشگر تاریخ، درباره روز ملی خلیج فارس:

خلیج فارس؛ نام هزاره‌ای و کهنسال



– بطور کلی اهمیت تاریخی خلیج فارس برای ایران، چه بوده است؟

– نخست از هر چیز من از دیدگاه « شووینستی» به شاخاپ پارس نمی‌نگرم. نگاه من به آن، تاریخی است. باید بگویم ارج و ارزش خلیج فارس یا آن گونه که من سال هاست آن‌را به زبان پارسی شاخاب پارس می‌نامم این است که به گونه شناسنامه سراسر سرزمین ایران جایگاه برجسته ای دارد و این را پیشینه و همه فراز و فرودهای تاریخی آن به ما می گوید. در روزگار باستان سرچشمه و راه آمد و شد برای بازرگانی ما با افریقا و آسیا بود. پس از آن در روزگار تیموری، برای امنیت بازرگانی شاخاب پارس تلاش شد. ایران آرامش را تامین و بارها با دزدان دریایی درگیر شد. روزگاری که شاه اسماعیل یکم صفوی سکان فرمانروایی ایران را بدست گرفت، چون درگیر جنگ با ازبک‌ها و امپراتوری عثمانی بود و ایران نیروی دریایی قدرتمندی نداشت، پرتغالی‌ها وقت را غنیمت شمردند و با ناوهای خود به فرماندهی دریاسالار «آلفونسو د آلبو کرک» از گاوای هند به آبخوست‌های هرمز، قشم و لارک در شاخاب پارس یورش آوردند. اروپائیان با دروغ و نیرنگ می گفتند با دزدان دریایی در جنگ هستند. همان گفتار خنده‌داری که امروز هم به گونه دیگر تکرار می‌شود. بنابراین اروپا از سده ها پیش به شاخاب پارس چشم طمع داشت و من در کتاب تازه از چاپ بیرون آمده خود با نام « بافت کهن دهدشت شهر راهبردی سپاه صفوی» به کوتاهی اشاره کرده‌ام که شاه عباس یکم پنجمین شاه با نبوغ دودمان صفوی به طماعی اروپائیان به خوبی پی برد. در بخش بوشهر و خارگ هلندی‌ها و در بخش هرمزگان پس از آن ها پرتغالی‌ها همیشه سیطره دامنه دار خود را در نظر داشتند. شاه عباس با آن تجربیات تاریخی بود که برای پیوند اصفهان تختگاه خود با شاخاب پارس شهر شاپور یا به قول ابن‌بلخی «بلاد شاپور» را آباد کرد تا بتواند در وقت نیاز سپاه خود را به شاخاب پارس گسیل بدارد. او این کار را با ساختن جاده‌های خوب مالرو در بخش‌ها و شهرهای دیگر نیز انجام داد. سر انجام با دلاوری سرلشکر امامقلی خان فرمانده سپاه که هم اکنون تندیس او زینت بخش آبخوست قشم در شاخاب پارس است، پس از ۱۱۵ سال که نیروی دریایی برون مرزی پرتقال در شاخاب پارس لنگر انداخته بود و کنگر می‌خوردند، پرتغالی‌ها را بیرون راند. در سالهای فرمانروایی شاه سلطان حسین و سستی اندیشه این شاه خرافاتی و پس از صفوی بدنبال فرمانروایی شاهان قاجار این جاده صاف کنان استعمار این بار دسیسه انگلیس آغاز شد که در روزگار شاه عباس با پرتقالی‌ها رقابت داشتند و پس از آن سده‌هاست به زیان منافع ملی ما قد علم کرده‌اند. در چند نوبت نیز نام مخدوش بر زبان آوردند.

در گذر از جایگاه ملی شاخاب پارس اما برای ما ایرانیان بزرگ‌ترین نکته پر ارج و ارزش دیگر سرشار بودن شاخاب پارس از نفت و گاز در حاشیه این آبراه است. شاخاب پارس سرچشمه بزرگ نفت و گاز است. برای جایگاه ارزشی شاخاب پارس است که استعمار چون از بازوی سترگ سپاه، این فرزندان دلیر ملت ایران آگاهی دارد در یاس و نا امیدی با مخدوش کردن گاه به گاه نام شاخاب پارس همچون روباه بی دندان زوزه می کشد. شاخاب پارس مسیر عبور نفتکش‌های ایران و جهان است. تنگه هرمز آن، تنگه راهبردی برجسته جهان به شمار می‌آید. از شاخاب پارس و تنگه هرمز است که گلوگاه باب المندب در دریای سرخ، کانال سوئز تا اقیانوس هند و مدیترانه در سایه نیروی فرامرزی دریایی ایران نه تنها برای خود بلکه برای همه جهان امن خواهد بود. این ارج و ارزش امروز بازتابی از ارج و اهمیت تاریخی این آبراه است.

– چه شد که نام این خلیج بزرگ را که با چندین کشور مشترک هست، خلیج فارس گذاشتند؟

– نام آن با هیچ کشوری بجز سرزمین مادری آن ایران مشترک نیست. باید به یادداشت کشورهای حاشیه شاخاب پارس که امروز دیده می‌شوند، پیشینه درازی ندارند.آن‌ها این آبراه پارسی را به زبان انگلیسی« گلف» می‌نامند که شنونده سردرگم است که ورزش گلف مد نظر است یا «پرشیان گلف». البته تاریخ پیدایش همه این کشورها را سالمندان و حتا میانسالان بوشهری به خوبی به یاد می‌آورند.

– چه شواهد تاریخی و جغرافیایی، نام خلیج‌فارس را تایید می کند؟

– معنی جغرافیای خلیج یعنی پیشرفتگی آب در خشکی. بنابراین پیشرفتگی در سرزمین ایران است. بجز این، نامه‌ها و گزارش‌های دریاسالار «آلفونسو د آلبو کرک» به گاوا، کتاب «کومنتاریو» فرستاده سیاسی اسپانیا «دون گارسیا سیلو ای فیگوئروا»، کتاب «مُلک هرمز» در موزه ملی اسپانیا. سفرنامه «توماس هربرت» از همراهان فرستاده انگلستان «دادمور کاتن» و صدها کتاب و نقشه در سراسر جهان. مضاف بر همه، بر زبان آوردن نام شاخاب پارس از سوی رئیس سازمان ملل کنونی آقای «آنتونیو گوتیرش» که روزگاری پیش از انگلیس کشورش پرتغال ماشک دماغ ما بود.

– حفظ نام خلیج فارس و پرهیز از نام‌های دیگر در مجامع بین‌المللی، چه اهمیتی دارد؟

– من از شما می‌پرسم جبل طارق را می شود گفت جبل تبریز، دریای مانش را می‌شود گفت دریای مالزی، خلیج مکزیک را می‌شود گفت خلیج میامی، خلیج عقبه را می‌شود گفت خلیج پیش رو؟ بنابراین برای ما نیز نام شاخاب پارس Persian Gulf و به قول مصری‌ها و عربستانی‌های نیم سده پیش الخلیج الفارسی، نام هزاره‌ای و کهنسال آن اهمیت دارد. اگر همسایه ما زبانش عربی است نباید دلیل مخدوش کردن نام تاریخی بخشی از تعلقات یک کشور هفت هزار ساله باشد.

– بعد از دهه‌ها تحقیق و گشت و گذار در خلیج فارس، حس و حال شما نسبت به خلیج فارس، چگونه است؟

– حس و حال اقتدار باز پس آورده روزگار شاپور یکم ساسانی با دلاوری و نکته سنجی پرهیز از جنگ بچه‌های سپاه میهنم ایران، در به زانو درآوردن والرین‌های امپراتور روم کنونی جهان.

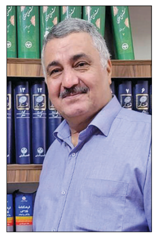
– سخن پایانی؟

– من پس از ۵۳ سال دور بودن از زادگاهم ایران که به تازگی به فارسی هم دیگر خواب نمی‌بینم، از ملیت‌های اروپایی و غیر اروپایی یاد گرفتم انتقاد سازنده کنم و مخالف تهیدستی و ناروایی حقوقی در جامعه کشورم باشم. اما آن‌جا که صحبت از اقتدار سپاه و ارتش دلاور سرزمین باشد، سر تعظیم فرود آورم.

تاریخچه و ویژگی‌های پدیده زار در خلیج‌فارس (۲)

باد و اهل هوا در خلیج فارس

دکتر حمید اسدپور



باد و اهل هوا : همان‌طور که اشاره شد باد در فرهنگ ایران باستان، هم عامل خیر و هم شر می‌باشد. در کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان نیز به قدرت اهریمنی باد و انتقال ارواح خبیث توسط آن معتقدند. باد در این مناطق نیز علاوه بر آن‌که در اشکال جن و پری می باشد، به دو گونه مسلمان و کافر تقسیم می‌شود. باد، در این سواحل دارای انواع مختلف است که از آن جمله متاری، نوبان، هونگو، لیوا و سودَن می باشند. این بادها با انتقال ارواح به درون بدن باعث بیماری فرد می‌شوند. درمان این‌گونه بیماران توسط بابا یا مامای مخصوصی صورت می گیرد. هنوز هم در نواحی جنوبی ایران معتقدند که پزشکان تحصیلکرده از درمان این گونه بیماران عاجز می‌باشند و درمانگران جادویی، توانایی بیشتری در رهانیدن این بیماران از چنگال بادها دارند.

بادها ممکن است هر فردی اعم از کودکان تا کهنسالان را درگیر بیماری کنند، اما معمولاً جوانان بیشتر در معرض هجوم باد ها قرار می گیرند. زیرا ارواحی که در درون بدن بیمار قرار می گیرند از کالبد وی به عنوان مرکب خود استفاده می کنند. پس جوانان به دلیل داشتن توانایی و نیروی بیشتر، مرکب بهتری برای آنان می‌باشند. احتمالاً این اندیشه از آن‌جا ناشی می‌شود که کودکان با داشتن دنیایی کودکانه، کمتر غرق در این اندیشه‌ها می‌شوند و کهنسالان نیز کمتر تحت تأثیر فشارهای روحی و روانی قرار می گیرند. پس جوانان با داشتن دغدغه‌های گوناگون بیشتر گرفتار بیماری‌های روحی و روانی می‌شوند. فرد بیمار دچار علائمی مانند رعشه، لرز، صرع، سردرد های شدید و حتی انزوا طلبی و جنون می‌شود. اعتقاد بر آن است که مبتلایان به باد نوبان، بیشتر این علائم در آن دیده می‌شود. علائم حلول هر بادی در بدن بیماران، متفاوت است، ولی به صورت کلی این علائم با فشارهای شدید عصبی همراه است.

از دیدگاه ساعدی به طور اعم به همه کسانی که دچار بیماری‌های ناشی از بادها شوند، اهل هوا خوانده می‌شوند. اما برخی دیگر اعتقاد دارند که اهل هوا کسانی می‌باشند که به این‌گونه بیماری‌ها دچار شده‌اند و به طور کامل درمان نیافته‌اند و ممکن است علائم بیماری دوباره در آن‌ها ظهور کند. این گروه کمتر فرصت دارند تا به وضعیت عادی بازگردند و در نتیجه به عضویت گروهی درمی‌آیند که به اهل هوا معروفند. امروزه نیز این اعتقاد در میان ساکنان کرانه‌ها و پس کرانه‌های خلیج فارس رایج است که تا هنگامی که اهل هوا از بادها فرمان برند و خواسته‌هایشان را برآورده نمایند، کمتر دچار آسیب می‌شوند. همچنین دیدگاه مردمان این نواحی بر آن است که گاهی ممکن است انسان با اعمالی مانند ریختن آب جوش در محل سکونت این بادها که به شکل جن، پری و غول بودند و یا دیگر اعمال باعث آسیب رساندن به آن‌ها شوند و در نتیجه گرفتار فشارهای ناشی از این بادها می‌شوند. کسانی که به جرگه اهل هوا در می‌آیند باید دستوراتی را رعایت کنند. از آن جمله آن‌که هیچ گاه نباید به بدن انسان مرده یا لاشه حیوانات دست بزنند. جارو و لنگه کفش نباید از بالا سر آنان بگذرانند و آنان هیچ گاه نباید دچار مستی شوند. اکثر کسانی که به درمان این افراد می پردازند سیاه پوستان می‌باشند که درمان آن‌ها همراه با طبل و آواز است.

زار در آفریقا: زار به واقع ایجاد نوعی آشفتگی و پریشانی شدید در افراد است که توسط باد زار ایجاد می‌شود و همان حلول باد زار در بدن افراد است. اعتقاد به ارواح و تسخیر بدن انسان توسط آن‌ها از مدت‌ها قبل در فرهنگ آفریقایی رسوخ یافته بود. اعتقاد به نقش ارواح چنان است که امروزه هم برخی قبایل آفریقایی، اگر خانه‌ای آتش بگیرد و یا محصولات کشاورزی، باروری لازم را نداشته باشند و حتی شیوع بیماری‌ها را ناشی از اشتباهات انسانی نمی دانند، بلکه آنها را ناشی از دخالت روحی شریر می‌پندارند. در برخی کشورها مانند کنگو معتقدند که تسخیر بدن توسط ارواح به صورتی انجام می‌شود که روح فرد بیمار از بدنش خارج می‌شود و این روح سرگردان توسط جادوگران به وطن بازمی گردد. در این حالت می‌بایست قوی‌ترین مرد قبیله، شاخه‌ای که جادوگران تصور می کنند که روح سرگردان در آن جای گرفته است را ببرند و سپس جادوگر، روح را از آنجا خارج نماید. به همین دلیل در میان قبایل آفریقایی، رئیس قبیله که احتمالاً پزشک و جادوگر قبیله نیز می‌باشد دارای تقدس است. او دارای لباس و عصای مخصوص و مورد حمایت قبیله می‌باشد.پس اعتقاد به حلول ارواح در بدن، در آفریقا ریشه‌های اعتقادی محکمی دارد.

زار در آفریقا از جمله ایزدانی بود که پرستش آن در میان خدایان متنوع آفریقا رایج بود. چنان که در نزد بسیاری از قبایل بدوی، دارای نیروی ماوراطبیعی بوده است. با ورود آیین مسیحیت به آفریقا، زار از شکل خدایی خود خارج می‌شود و به صورت اهریمنی پدیدار می گردد. در کشورهایی مانند اتیوپی و سودان، همین وضعیت برای زار قائلند. میرچا الیاده معتقد است که این مسئله در مورد بسیاری از قبایل ابتدایی روی داده است. این قبایل ابتدا به پرستش خدایان آسمانی می‌پرداختند. پس از مدتی پرستش برخی از این ایزدان رها شده است و این ایزدان دارای نیروی ویرانگر و اهریمنی شده‌اند. مردم آن ها را فقط در مواقع سخت به کمک می طلبیدند و به نوعی یاد و خاطره آن‌ها در روایات شمنی موجود است. این مسئله در مورد زار هم مصداق دارد.

محققان ریشه زار را در اتیوپی و سودان جستجو می کنند. به ویژه کشور اتیوپی که زار در آن ریشه‌های عمیقی داشت و از آن جا به دیگر مناطق انتقال یافت.در اتیوپی اعتقاد بر آن است که زار در آب‌های جاری و رودخانه‌ها زندگی می کند. در سودان نیز این اعتقاد به شاطانا معروف شده است و در کنیا از آن به عنوان شیطانی یاد می‌شود.احتمالاً همین اعتقاد به وجود زار در آب‌های جاری است که بیشترین کسانی که مناطق آفریقایی مسافرت می کردند یعنی ملوانان و دریانوردان گرفتار این بیماری می‌شدند.

در اتیوپی درمان بیمار، همراه با رقص و موسیقی و معمولاً توسط زنان صورت می گیرد. در سودان که بیشتر زنان دچار زار می‌شوند، زنی با عنوان شیخه وظیفه درمان را برعهده دارد. زن بیمار ابتدا باید هدایایی جهت درمان بیماری خود تدارک ببیند. این هدایا جهت راضی کردن روح نیز می‌باشد.بیمار در طول درمان به عزلت نشینی و گوشه نشینی روی می آورد و حتی اجازه ارتباط با همسرش را نیز ندارد. به طور کلی، بیمار باید از کارهای بدنی بپرهیزد. به جز زنانی که در دوره شیردهی فرزندانشان می‌باشند، بقیه بیماران زن حتی باید از مراقبت از فرزندان خود نیز اجتناب کنند. در روی یک صندلی در مراسم درمان، که با پارچه‌ای سفید پوشانده‌اند خواسته‌های ارواح قرار می گیرد و شیخه با کنار زدن پارچه، آن‌ها را مورد تایید قرار می‌دهد. سپس بیمار را رو به قبله قرار می‌دهند و در یک ردیف نوازندگان و در طرف دیگر شیخه قرار می گیرد. بیمار پس از شنیدن موسیقی، شروع به تاب خوردن و لرزش می کند و ممکن است پس از مدتی بیهوش بر روی زمین قرار گیرد. پس از آن گوسفند را قربانی می‌نمایند و ذبح کننده نباید نام خداوند بر زبان آورد. زیرا روح از بدن خارج نمی‌شود. شخص بیمار، هفت بار از روی ذبح می‌پرد تا بیماری را پشت سر بگذارد. علاوه بر آن، نوشیدن بخشی از خون حیوان ذبح شده و مالشان آن بر پیشانی و کف دست بیمار از دیگر بخش‌های درمان بیمار می‌باشند. این مراسم، شباهت بسیار زیادی به درمان بیماری زار در ایران دارد که ریشه‌های آفریقایی آن را نشان می‌دهد. میرزایی اصل معتقد است که زار از قرن نوزدهم توسط بردگان و با گسترش تجارت برده به ایران وارد شد و این بردگان عامل اصلی گسترش آن نیز بودند

استاد عبدالحسین کنین، مولف و پژوهشگر خلیج فارس در مصاحبه با نسیم جنوب:

خلیج فارس، جزئی از هویت تاریخی ایران، منبع برکت، ثروت، قدرت و زیبایی

– به طور کلی اهمیت تاریخی خلیج فارس برای ایران چه بوده است؟

– خلیج فارس برای ایران همین قدر اهمیت دارد که بقیه خاک ایران، زیرا خلیج فارس گوشه‌ای از هویت تاریخی ایران است و این اسم عجین شده با نام و تاریخ ایران. مگر می شود تاریخ یک مملکت بدون توجه به تمامیت ارضی آن بررسی کرد، آن هم خلیج فارسی که سواحل شمالی آن (یعنی کرانه‌های ایران) و حتی بعضی نقاط سواحل جنوبی که پر است از آثار باقی مانده از تمدن ایرانی از ایلامی تا هخامنشی و ساسانی است.

– چه شواهد تاریخی و جغرافیایی نام خلیج‌فارس را تایید می کند؟

– اولا چه شواهدی وجود دارد که قدیمی‌تر از تمدن ایران یا سرزمین پارس در طول سواحل شمالی و جنوبی، تمدن دیگری با این قدمت وجود داشته باشد؟ اگر قرار باشد ایران یا سرزمین پارس قدیمی‌ترین تمدن در سواحل این دریا باشد آیا منطقی است که این دریا نام دیگری غیر از پارس داشته باشد.

با این وجود اسناد بی‌شماری از یونانی، رومی و حتی عربی در تایید نام خلیج فارس موجود است که به برخی از آن ها اشاره کوتاهی می شود.

الف: پیش از آن که آریایی‌های ایرانی بر فلات ایران تسلط پیدا کنند، آسوریان (آشوریان) این دریا را در کتیبه های خود به نام (نامرتو) که به معنی رود تلخ یاد کرده اند (این کهنه ترین نامی است که در خلیج‌فارس بر جای مانده است.

ب: در کتیبه‌ای که از داریوش بزرگ در تنگه سوئز یافته‌اند عبارت (درایه هچا پارسا آئی تی) یعنی دریایی که از پارس می رود یا سر می گیرد. (منظور دریای پارس یا همان خلیج فارس است.

ج: هرودت مورخ یونانی متوفی ۴۲۵ قبل از میلاد از دریای احمر تا اقیانوس هند را اریتره (که به معنای دریای سرخ است) نام می برد و این نام شامل اقیانوس هند، عمان و خلیج فارس می باشد.

د: مورخ یونانی فلادیوس آریانوس در سده‌ی دوم میلادی در کتاب معروف خود (آنابازیس) و سفرنامه جنگی اسکندر ضمن شرح بحرپیمایی نه آرخوس (نئاروک) که به امر اسکندر ماموریت یافته بود از رود سند به دریای عمان و خلیج فارس بگذرد و به مصب فرات داخل شود. نام این خلیج «پرسیکون کادی تاس یا پرسی گاتی تاس» که ترجمه آن دریای پارس یا خلیج فارس است.

ح: استرابن، جغرافیدان نام یونانی که در نیمه آخر قرن و نیمه اول یک بعد از میلاد می زیسته مکرر همین نام را در جغرافیای خود در مورد خلیج فارس به کاربرده است. مخصوصاً می نویسد که عرب‌ها بین خلیج عرب (بحر احمر) و خلیج پارس جای دادند.

د: کلودیوس تپوله ما اوس (بطلمیوس) که به عنوان پدر جغرافیا معروف است، در قرن دوم بعد از میلاد می زیسته در کتاب بزرگی که در علم جغرافیا به زبان لاتین نوشته این دریا را «پرسیکوس سینوس» که معمولا در کتاب‌های لاتین به «سینوس پرسیکوس» یا «ماره پرسیکوم» یعنی دریای پارس که امروزه به صورت Persian Gulf در تمام نقشه ها و کتاب ها نوشته می شود.

ه: کوین توس کورسیوس رونوس، مورخ رومی که در قرن اول میلادی در تاریخ اسکندر این خلیج را به لاتین «اکواروم پرسیکو» به معنی دیگر پارس خوانده است و تعداد قابل توجه دیگر ...

– جغرافی‌دانان عرب هم به کتاب‌های قدیم، از خلیج فارس یاد کرده‌اند؟

– برخی از جغرافیدانان مسلمان و عرب در قرون اولیه هجری در کتاب های خود این خلیج را خلیج فارس یا خلیج الفارس یا بحر فارس می نامند.

۱–ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق ابراهیم الهمدانی معروف به ابن الفقیه، در کتاب (البلدان ۲۷۹ هجری قمری .

۲–ابوالقاسم عبدالله بن عبدالله بن احمد بن خرداد به متوفی در ۳۰۰ هجری در کتاب معروف خود «المسالک و الممالک»

۳–بزرگ بن شهریار الناخذاه هرمزی«ناوخدای رامهرمزی» سال ۳۴۲ هجری قمری در کتاب و من عجائب امر بجر فارس و ...

۴–ابو اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی الاصطخری در کتاب «مسالک الممالک»۳۴۶ هجری قمری



۵–مورخ مشهور ابوالحسن علی بن الحسین بن علی مسعودی متوفی ۳۴۶ هجری قمری در کتاب مروج الذهب و معادن الجوهر، خلیج فارس و بحر فارس ذکر شده است.

۶–ابوریحان محمد بن احمد البیرونی الخوارزمی متوفی در ۴۴۰ هجری قمری درکتاب « التّفهیم لأوائلِ صناعةُ التّنجیم » که آن را به فارسِ تالیف کرده نام این خلیج را دریای پارس یا خلیج پارس آورده است.

۷–در کتاب حدودالعالم من المشرق ای المغروب که در سال ۳۷۲ هجری نوشته شده و نویسنده آن هم معلوم نیست دریای احمر را خلیج عربی می‌داند.

۸–ابن المطهر المقدسی در ۲۵۵ هجری قمری در کتاب خود به نام «البدو التاریخ» در کتاب خود می‌نویسد رودهای که به خلیج فارس می ریزد.

۹– ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی در سده چهارم، از خلیج فارس نام می برد، در کتاب «صوره‌الارض»

۱۰–یاقوت حموی «شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله حموی جغرافی دان و تاریخ نویس سده ششم و هفتم از خلیج فارس نام می برد.

۱۱–ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد ابراهیم لواتی طنجی معروف به ابن بطوطه متولد ۷۰۲ هجری قمری در مراکش معروف ترین جهانگرد مسلمان و عرب بارها در سفرنامه خود از خلیج‌فارس یا بحر فارس نام می برد.

۱۲–ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن ادریسی متولد ۱۱۰۰ اسپانیا و فوت ۱۱۶۵ در پالرموی ایتالیا مشهورترین جغرافی‌دان عرب و مسلمان در اسپانیا در نقشه خود خلیج فارس را به نام بحرالفارس نام می برد. و صدها نفر دیگر.

۱۳–در سالهای اخیر نقشه های بسیاری چاپ شده که یکی از زیباترین و معتبرترین آن ها به نام World oceans floor نقشه کف اقیانوس های جهان چاپ واشنگتن در امریکا ۱۹۸۱ م و نقشه دریانوردی «ونکوور کانادا» چاپ ۲۰۰۷ م که Persian Gulf در آن ها به وضوح دیده می شود.

–حفظ نام خلیج فارس و پرهیز از نام دیگر، چه اهمیتی دارد؟

–اولا در دهه هفتاد میلادی اسناد معتبری توسط دولت ایران به صورت اطلس خلیج فارس به سازمان ملل متحد ارایه و بین نمایندگان کشورها توزیع شد که نام خلیج فارس از قبل از میلاد در آن مشخص بود و این نام به صورت رسمی در سازمان ملل متحد اعلام شد. از آن زمان تاکنون هیچ مقام رسمی سازمان ملل متحد علیرغم نفوذ زیاد کشورهای عربی دیده نشده که غیر از نام خلیج‌فارس اسم دیگری بیان کند. البته برخی مقام‌های دون پایه و کشورهایی که به وسیله کمک اعراب اداره می‌شوند، عنوان خلیج به تنهایی یا یک اسم جعلی به جای خلیج فارس به کار می برند.

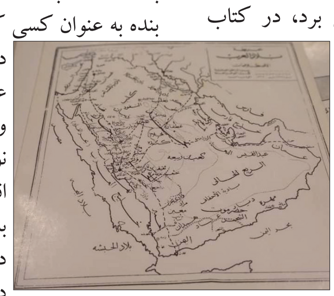
ثانیا اعتقاد بنده در این است که دانشگاه‌ها کنگره‌های بزرگی مانند «کنگره سیراف» که در بوشهر برگزار شد با حضور اساتید دانشگاه‌های بزرگ جهان و اساتید کشورهای منطقه خلیج‌فارس برگزار کنند و خلیج فارس در درس‌های دبیرستانی و دانشگاهی نقش بیشتری ایفا کند.



– بعد از دهه ها تحقیق و گشت و گذار در خلیج‌فارس حس و حال شما نسبت به خلیج فارس چگونه است؟

– وقتی به پهنه نیلگون خلیج فارس و غروب رویایی‌اش نگاه می‌کنم احساس غرور می‌کنم، وقتی به حرکت کشتی‌ها و لنج ها می‌نگرم احساس امید، وقتی می‌بینم که میلیون‌ها نفر از هم وطنان‌مان از راه‌های بسیار دور برای بازدید به سواحل جنوب می‌آیند و با نگاه به آن احساس آرامش می‌کنند، آدم احساس می‌کند که خداوند چه نعمت بزرگی به ما داده که بعضاً قدر آن را نمی‌دانیم.

بنده به عنوان کسی که در چهل، پنجاه متری این دریا به دنیا آمدم و طول و عرض این دریا را پیموده‌ام و در حد بضاعتم مطالبی نوشته‌ام، معتقدم که قدرت اقتصادی و سیاسی هر ملتی به حضور قدرتمندانه در دریاهای پیرامونی آن بستگی دارد. زیرا این دریا علاوه بر این که جزئی از هویت تاریخی ماست منبع برکت، ثروت، قدرت و زیبایی است.



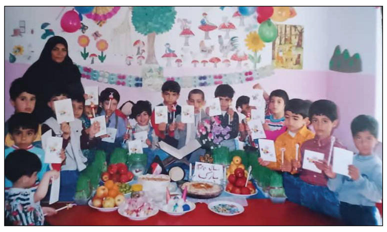
–سخن پایانی.

– بنده معتقدم که باید مسئله خلیج فارس در مدارس و دانشگاه بیشتر از این مورد بررسی قرار گیرد. کشورهای عربی با ثروت فراوان خود بیکار ننشسته‌اند. ما به تعامل با کشورهای جهان و دانشمندان و مورخان منصف باید بیشتر کار کنیم از طرفی موضع گیری ما با کشورهای حاشیه خلیج‌فارس منطقی و نه از روی احساس باشد. با مبادلات بازرگانی و جذب توریست (مخصوصا از منطقه خلیج فارس) اهمیت زیادی دارد.

از وجود دانشمندان و ایرانیان تحصیل کرده در داخل و خارج از کشور، در رابطه با پژوهش‌ها و تحقیقات آن ها در این زمینه بیشتر ارزش قایل شویم. این مطلب را داشته باشیم که کشورهای عرب خلیج فارس، سالهاست مشغول هویت‌سازی و تحریف تاریخ هستند.

نشان دادن راه

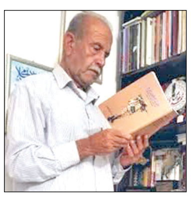
فاطمه شریف پور بوشهری



اولین روز تدریس با تمام امکانات کمی که کودکان در کلاس داشتند، به احترام اندیشه ای که بر تخته کلاس نقش می بندد، تصمیم بر این دانستم که محیط،آموزش باید شاد باشد. هدف یک معلم رسم تصویری از آینده برای دانش‌آموز نیست، بلکه راهی را نشان خواهد داد که دانش‌آموزان توانایی رسم تصویر آینده را داشته باشند.

از مکتب‌خانه تا مدرسه

اسکندراحمدنیا



با عرض تبریک روز معلم به آموزگاران و مدرسین زحمتکش دیارمان و سرتاسر جهان و ایران عزیز، من قبل از اینکه به دبستان بروم، پدرم روانه ی مکتبخانه‌ام کرد، به مدت هفت ماه قرآن مجید را ختم کردم و منتظر مدرسه ماندم، در این مدت با پول اندک توجیبیم کیهان بچه ها را می‌خریدم و می‌خواندم، سال بعد از ختم قرآن در دبستان گلستان (که برای من دانشگاه گلستان بود) ثبت نام کردم، کتاب های سال اول تا سوم را به سرعت می خواندم وبه همین سبب مرا یکسره به سوم ابتدایی بردند، این اتفاق باعث شد که وارد عرصه ی مجله و کتاب شوم!

چرا مقاومت در برابر کنسرت موسیقی در بوشهر؟

مهسا متقی

سخت‌گیری در مسیر اجرا گروه‌های موسیقی درد بزرگی است و چرا نباید از هنرمندان عرصه موسیقی حمایت شود؟

چرا جاهایی که به گفته خود مسئولان متعلق به هنرمندان است همکاری شایسته‌ای با هنرمندان ندارند؟!

با تکرار چنین رویه‌های دست و پاگیری شاید هیچگاه حاضر به اجرا در بوشهر نباشیم با این وجود امید است که همکاری شایسته و زیبنده‌ای با گروه‌های موسیقی شود.

در برگزاری کوچه فستیوال نیز عوامل برگزار متحمل تلاش و زحمات فراوانی شدند که امید داریم در سایه همکاری بیشتر مسئولان فرهنگ و هنر از بار سختی و مشقت‌های عوامل برگزاری کاسته شود.

بازتاب رویداد کوچه فستیوال برای بوشهر و به ویژه بخش فرهنگی گردشگری بسیار بالا بوده و اکنون بوشهر به جایگاه قابل توجهی در حوزه گردشگری رسیده است.

امیدوارم کوچه فستیوال در کنار مردم و به کمک مسئولان برگزار شود چرا که با همدلی و همکاری برای برگزاری این رویداد اتفاقات خوبی برای بوشهر رقم می‌خورد.



هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ – ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

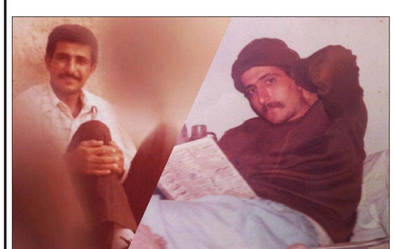
صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف‌پور
مدیر مسئول و سردبیر: دکتر یونس قیصی‌زاده
دبیر هئیت تحریریه: نسیم فقیه
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب – تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ – ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

ابهام در پاداش‌ها و پرداختی‌های نامتعارف در دانشگاه خلیج فارس بوشهر



چند روزی هست که بحث پاداش‌ها و پرداختی‌های نامتعارف و خارج از روال در اواخر سال ۱۴۰۲ در دانشگاه مادر استان بوشهر یعنی دانشگاه خلیج فارس بر سر زبان ها هست و اسناد آن‌ها در فضای مجازی منتشر و در بین کارکنان و اعضای هیات علمی دانشگاه رد و بدل می گردد. فارغ از قانونی یا غیرقانونی بودن این پرداخت‌های کلان، این موضوع حداقل به عنوان یک بی‌عدالتی در پرداخت پاداش در بین مجموعه دانشگاه تلقی می گردد. دانشگاه همواره به عنوان یک جامعه نخبگانی و روشنفکر در جامعه دیده می‌شود که نه تنها خود الگوی مناسب برای اخلاق مداری و پاک دستی هست بلکه می‌تواند به این رویه درست و اخلاقی در جامعه جهت نیز بدهد. از این رو شایسته هست که مدیران دانشگاه خلیج فارس به جهت حفظ صیانت از جایگاه علم و مقام و منزلت عالمان در جامعه، نسبت به این مباحث و اسناد منتشره با واکنش مناسب و بجا، شفاف‌سازی نمایند و اعتماد عمومی جامعه را بیش از پیش نسبت به دانشگاه تقویت نمایند.

یادبود رفقای جان



مژده مواجی: ده (۱۰) اردیبهشت، یادبود رفقای جان، افسروظیفه محمّدعلی مواجی و درجه‌دار وظیفه محمّدحسن مواجی که در آزادسازی خرمشهر، سال ۱۳۶۱ جانشان را فدای میهن کردند. برادرم علی، در سال ۱۳۵۹ شعر بندر را سرود. آنجا که می گوید«با چشمان نگرانش»، از دغدغه مردم می‌نویسد. اظطرابِ وقوع جنگ. مردم ایران دهه‌های متوالی است کَه دغدغه‌های خیلی زیادی دارند. یکی از آن‌ها دلهره مدام از پیشامد جنگ است. بندر زادگاه من بر کناره دریا بر شن های گرم ساحل آرام غنوده است و با چشمان نگرانش به افق می نگرد محمّدعلی مواجی «جنگ» چه کلمه شوم و نفرت‌انگیزی. در دروس خشک تاریخ، بیشتر در مورد جنگ‌ها تدریس می‌شود. آن هم اکثراً به طور تحریف شده از برد و باخت‌ها. علی سروده‌های زیادی از جنگ دارد. آن‌چه را که او با چشمان خودش شاهدش بوده و با پوست و گوشت خود حس کرده، به‌طور ملموسی به نگارش درآورده بود. نوشته‌های او تاریخ واقعی از چهره کریه جنگ و ویرانه‌های آن می‌باشند. در کتابم، «تاوان عظیم انسان‌بودن» که در سال ۲۴۰۱ توسط نشر هلیله منتشر شد، گذری است به زندگی علی و حسن.

به بهانه‌ی خرید تیم تهرانی توسط هُلدینگ خلیج فارس؛

هُلدینگ خلیج فارس از دست رفت، قحطی پتروشیمی که نیامده



محراب شاد: نمایندگان مردم شریف و شهید پرور استان بوشهر؛ بد نیست برای رضای خدا هم که شده یک کوپن هم برای این مردم شریف و شهیدپرور خرج کنید. بارها و از سوی همه‌ی مردم شریف و شهیدپرور استان گفته شده که با وجود این ثروت عظیم در استان وضعیت ورزش قهرمانی، بهداشت، درمان، آموزش و اشتغال اصلا قابل پذیرش و در شأن این مردم شریف و شهیدپرور نیست.

خوب به خاطر دارم تنها درخواست دکتر رضوی مدیرعامل جوان، شجاع و توانمندِ سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس، هنگامِ ترک سازمان از مدیر عامل جدید این بود: «لطفا تیم شاهین را تنها نگذارید».

که الحق و الانصاف موسی سوری هم کم نگذاشت و تمام توانش را به کار برد که هیچ کمکی به فوتبال استان نکند.

بی مهری نفت به ورزش استان ادامه داشت تا ابتدایِ زمان تصدی دکتر یوسفی مدیرعامل شایسته‌یَ سازمان که با تحت پوشش قرار دادن باشگاه پارس جنوبی بخشی از دِین صنعت نفت را در حق فوتبال استان بوشهر اَدا کرد. دکتر یوسفی با چالش‌های فراوان دوباره شور را به فوتبال استان برگرداند و نام بوشهر را مطرح کرد.

انتظار می‌رفت ابتدا نماینده جنوب استان (که ظاهرا ارتباط خوبی هم با مدیرعامل سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس دارد) و بعد سایر نمایندگان مردم شریف و شهیدپرور استان بوشهر هم خیلی پیشتر از این در راستای مسئولیت‌های اجتماعی خود سهم فوتبال و مردم شریف و شهیدپرور استان را از صنعت نفت مطالبه می کردند. نه این که آن نماینده جوان پس از مرگ سهراب و آن‌هم نه به خاطر مظلومیت فوتبال بوشهر که از منظر سلبریتی ستیزی فریاد وا اسفا سر دهند.

وضعیت فوتبال بوشهر، شاهین و ایرانجوان که در ادوار اخیر خاستگاه تقریبا ۲۵درصد ترکیب تیم ملی ایران بوده‌اند برای هر انسانِ مسئولِ حتی غیرفوتبالی عجیب، دردآور و تاسفِ برانگیز است.

آقایان نماینده؛ شاهینِ فوتبال بوشهر و ایرانِ جوانِ ما با یک چهارمِ آن دوهزار و هشتصد میلیاردِ پرداخت شده برای تیَم استقلال و هزینه‌ی سالیانه‌ی بسیار کمتر دوباره به پرواز در می‌آمدند که متاسفانه در بی‌خبری و سکوت شما برای دیدن پروازشان باید به عکس‌ها و خاطرات رجوع کنیم.

روایت است که زیدی ادعا می کرد من در بیضا از روی نه خر می‌پریدم، چنین بودم و چنان. ظریفی شنید و گفت: حالا بیضا دور است، نه تا خر که نزدیک است. جناب نماینده؛ هُلدینگ خلیج فارس از دست رفت، قحطی پتروشیمی که نیامده. بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، بفرمایید، این گوی و این میدان. از مابقی شرکت‌های باقیمانده سالی پانصد میلیارد برای فوتبال استان بگیرید. در ضمن توجه داشته باشید هُلدینگ مذکور به باشگاه استقلال پولی نداده و اسپانسر نشده، مالک شده و اگر از این پس هزینه‌ای کند برای دارایی خود هزینه می کند. آیا باشگاه‌های ما حاضرند مالکیت خود را به شرکت دیگری بدهند؟/ایران‌دید



نسیم جنوب، دانش آموزان کلاس پنجم طبیعي سال ۱۳۵۲ ، دبیرستان سعادت بندر بوشهر
ردیف آخر از راست: مسعود فیوض، صادق طاهری، عبدالکریم وفایی، خلیل ارشدی، مسعود اقدام، حسن قاسمی‌زاده، عبدالحسین کارگرزاده.
ردیف وسط: بهمن فیروزپور، عباس ابراهیمی ، نصرالله احمدی، لطف‌الله صفری‌نژاد، علیرضا زنده بودی، زنده یاد محسن جان، عمید نصوری و نفر جلو غلامحسین احمد بیری

هلدینگ خلیج فارس؛ نمادی از نابرابری و تمرکزگرایی

ولید صفری



در دل پیچ و تاب‌های اقتصادی استان بوشهر، هلدینگ خلیج فارس به عنوان یک بازیگر کلیدی در عرصه توسعه منطقه‌ای نقش‌آفرینی می کند. اما این روزها، شاهد خروج سرمایه‌های کلان از استان بوشهر به سمت پایتخت هستیم، موضوعی که نه تنها بر اقتصاد استان بلکه بر جایگاه ورزشی آن نیز تأثیرگذار است. هلدینگ خلیج‌فارس، که باید محرک توسعه و پیشرفت باشد، اکنون به نمادی از نابرابری و تمرکزگرایی تبدیل شده است.

خروج سرمایه‌ها از استان بوشهر، نه تنها فرصت‌های شغلی را کاهش می‌دهد بلکه بر کیفیت زندگی مردم نیز اثر می گذارد. این مهاجرت مالی، نشان‌دهنده عدم اعتماد به ظرفیت‌های بومی و نیز نشانه‌ای از بی‌توجهی مدیران ارشد استان است. مسئولان استانی، که باید پاسدار منافع مردم و توسعه پایدار باشند، در برابر این موج خروج سرمایه‌ها سکوت اختیار کرده‌اند. این بی‌توجهی، نه تنها آینده اقتصادی استان را به خطر می‌اندازد بلکه بر روحیه و انگیزه جوانان تأثیر منفی می گذارد. ورزش، که می‌تواند به عنوان یک ابزار توسعه و همبستگی ملی عمل کند، در این میان قربانی شده و از اولویت‌های استان خارج شده است.

هلدینگ خلیج فارس و مسئولان استانی باید به یاد داشته باشند که توسعه پایدار تنها با توجه به تمامی ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی میسر است. خروج سرمایه‌ها و بی‌توجهی به ورزش، نه تنها میراثی نامطلوب برای نسل‌های آینده به جا می‌گذارد بلکه بر توانایی استان در جذب سرمایه‌گذاری‌های جدید نیز تأثیر منفی می گذارد. اکنون زمان آن رسیده است که مسئولان با برنامه‌ریزی دقیق و توجه به نیازهای واقعی مردم، گام‌های محکمی در جهت اصلاح این روند بردارند.

حکایت مخالفت انگلیسی‌ها در سواحل خلیج فارس علیه بندر آزاد بوشهر

۹ / ۵ / ۱۳۳۲– تهران مصور

پس از اینکه دولت، بوشهر را بندر آزاد اعلام کرد فعالیت شدیدی علیه این تصمیم در سواحل عربی خلیج فارس از طرف شیوخ و حکام عرب و ادارات اقتصادی سازمان‌های انگلیسی مقیم سواحل خلیج فارس شروع شده است.

در حال حاضر بحرین، کویت، مسقط و دبی مملو از کالاهای خارجی است که مال‌التجاره با نرخ گمرکی بسیار کمی وارد و خارج می‌شود و در واقع بنادر فوق الذکر انبارهای آزاد کالاهای خارجی است ولی با اعلام آزادی بندر بوشهر، مؤسسات و شرکت‌ها و کارخانه‌های خارجی تصمیم گرفته‌اند که انبارهای خود را به بوشهر منتقل کنند، انگلیسی‌ها برای جلوگیری از این عمل مؤسسات خارجی، دستور داده‌اند که از انتقال اشیاء و اجناس فوق به بندر بوشهر به هر قیمتی شده، جلوگیری نمایند.

منبع: هزار و یک شب استان بوشهر، غلامرضا غریب‌زاده